

## فرایند شکل‌گیری و کارکرد عملیات روانی در جنگ سلطه

قاسم حسینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۷/۲۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۱۰/۴

صفحات مقاله: ۵۱ - ۹۰

### چکیده

پیروزی در جنگ به عوامل مختلفی بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها عملیات روانی است. به همین دلیل این مؤلفه مورد توجه بیشتر مسئولان، فرماندهان و طراحان نظامی از گذشته‌های بسیار دور بوده است. لیکن با تغییر رویکرد جنگ‌ها در به حداقل رساندن تلفات انسانی با ظهور فناوری‌های جدید در عرصه‌ی رسانه در قرن اخیر بیانگر این است که جنگ‌ها با عملیات روانی و رسانه‌ای آغاز شده، با آن ادامه یافته و پایان گرفته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که این مؤلفه در حوزه‌ی طرح‌ریزی و هدایت جنگ نقش بسزایی را در خلق پیروزی، مغلوب ساختن و هدایت افکار عمومی به سمت و سویی که می‌خواهند ایفا نموده است. با عنایت به این رویکرد فرایند شکل‌گیری و کارکرد آن یکی از ابعاد مهم جنگ است. بدین جهت توجه ویژه به کالبد شکافی مؤلفه‌های آن مورد توجه بسیاری از کارشناسان نظامی قرار گرفته است که باور آنها بر این است پیروزی در جنگ مستلزم حمایت افکار عمومی است. آنها همواره برای موفقیت و مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به عملکرد خود، ناگزیر به بهره‌گیری از جنگ روانی در حوزه‌های مختلف هستند. به باور بیشتر اندیشمندان، اثر آن در جنگ ۲۰۰۳ بسیار مشهود بود. از این رو، هدف از انجام این پژوهش مشخص نمودن فرایند شکل‌گیری و کارکردهای اصلی آن با استفاده از روش توصیفی تحلیلی (منابع جمع‌آوری شده و براساس توالی زمانی تنظیم شد، سپس با تحلیل منابع فوق) نتایج تحقیق مشخص گردید.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان:

عملیات روانی، مجاب سازی، افکار عمومی، جنگ سلطه

۱ عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

## مقدمه

پیروزی زود هنگام آمریکا در نبرد با عراق، اذهان و افکار ناظران را به چگونگی پیروزی و عوامل مؤثر در موفقیت نیروهای ائتلاف معطوف کرد: این که علل موفقیت آمریکا در نبرد با رژیم بعث چه بود؟ علل موفقیت را در کجا باید جست، در این بخش از پژوهش در صدد آن نیستیم که به تمامی ابعاد و زوایای آن پردازیم، بلکه صرفاً به بررسی فرایند شکل‌گیری و کارکردهای آن در پیشبرد و موفقیت نیروهای ائتلاف پرداخته خواهد شد. نکته‌ی قابل توجه این است که در این پژوهش کارکرد عملیات روانی در قبل و حین جنگ مورد تحقیق و بررسی قرار خواهد گرفت. طراحان نظامی آمریکا برای تهیه و تدوین یک طرح جامع عملیاتی از عوامل مختلفی بهره جستند؛ یکی از این عوامل مهم که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی داشت، عامل زمان بود که این فرصت و امکان خود در تهیه طرح عملیات نقش بسیار مهمی را ایفا نمود (یعنی از سال ۱۹۹۱ الی ۲۰۰۳ که در حدود سیزده سال بالغ می‌گردید) و فرصت بسیار مناسبی را در اختیار طراحان جنگ به خصوص کارشناسان عملیات روانی قرار داد تا بتوانند عملیات روانی را در تمامی عناصر صحنه‌ی نبرد پوشش دهند و شاید بتوان گفت این تنها جنگی بود که عملیات روانی در تمامی سطوح منطبق با طرح کلی مانور انجام گرفت که این خود یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت پیروزی در این جنگ محسوب گردید. نکته‌ی دیگر شاید انطباق اجرای عملیات روانی آمریکا با طرح و کارکرد صحیح آن فاکتور دیگری در موفقیت بوده است، زیرا براساس دیدگاه کارشناسان نظامی نقش و تأثیر عملیات روانی می‌بایست بیشتر قبل از شروع جنگ اتفاق بیافتد و تا پایان آن ادامه یابد، که در این رابطه مارشال دوگل، رئیس جمهور معروف فرانسوی در مورد اهمیت عملیات روانی می‌گوید: «برای آن که دولتی در جنگ پیروز شود، بایستی عملیات روانی را قبل از حرکت نیروهایش به سمت میدان‌های نبرد آغاز کند و تا پایان عملیات رزمی، از آن برای پشتیبانی نیروهایش بهره گیرد.» (پژوهش و سنجش، ۱۳۸۲: ۷ و ۸) و یا به عبارتی دیگر در مورد اهمیت عملیات روانی می‌توان گفت: «آنچه که می‌بایست با بسیج گسترده‌ی نیروها و امکانات و هزینه‌ی مالی بالا و خسارات جانی سنگین به منظور انهدام و نیل به پیروزی به دست آورد، می‌توان از طریق یک شیوه‌ی خردمندانه‌ی ساده

و کم هزینه، یعنی با اجرای عملیات روانی به آن دست یافت. از آنجایی که اندیشمندان دیدگاه‌های متفاوتی در مورد عملیات روانی<sup>۱</sup> دارند، به همین دلیل ارائه‌ی یک تعریف مشخص برای عملیات روانی کار ساده‌ای نیست. برخی آن را تلاشی می‌دانند برای تبلیغ مخاطبان خاص در پشتیبانی از مأموریت‌های نظامی، پل لاینبرگ<sup>۲</sup> عملیات روانی را در معنای محدود آن تعریف می‌کند. وی بر این باور است که، عملیات روانی استفاده از تبلیغات بر ضد دشمن، همراه با اقدامات عملی است که دارای ماهیت نظامی، اقتصادی و یا سیاسی باشد. (شاه‌محمدی، ۱۳۸۲: ۴۴) برخی دیگر بر این باورند که عملیات روانی از مجموعه‌ی اقدامات یک کشور برای اثرگذاری و نفوذ بر عقاید و رفتار دولت‌ها و مردم خارجی در جهت مطلوب است که با ابزارهایی غیر از ابزار نظامی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد. طرفداران این نگرش، اغلب بر این باورند که تبلیغات جزو اصلی و اساسی عملیات روانی است، اما تمام آن را شامل نمی‌شود که در این رابطه دیوید آیزنهاور (۱۹۵۲) در سخنرانی معروف خود می‌گوید: «عملیات روانی یعنی نبرد و نزاعی برای دستیابی به افکار مردم و اراده‌ی آنها، بر این اساس، سیاست خارجی آمریکا باید به گونه‌ای تنظیم شود که با استراتژی واحدهای منسجم جنگ سرد هماهنگ باشد و لازم است در این جنگ سرد در ضمیر و عزم خویش جویای فرصتی باشیم که بدون خسارت‌های جانی در نبرد برای حفظ صلح به پیروزی برسیم. وی عملیات روانی را مساوی با جنگ سرد به کار برده است که در زمان خود از مسائل بسیار مهم آمریکا بوده است. برخی دیگر عملیات روانی را عملیات از پیش طراحی شده برای ارائه‌ی اطلاعات گزینش شده به مخاطبان و تحت تأثیر قرار دادن احساسات، افکار و دلایل منطقی آنان می‌دانند.» (www.geocities.com) می‌توان گفت: عملیات روانی فرآیندی ارتباطی است که در آن، دو طرف شرکت می‌کنند و یکی یا هر دو آنها می‌کوشند تا با تأثیر گذاشتن بر افکار، عواطف و تمایلات طرف دیگر، او را به انجام رفتاری مطابق خواست خود، وادار کند. امروزه دیگر عملیات روانی صرفاً به زمان جنگ یا اعلام وضع فوق‌العاده محدود نمی‌شود. اکنون

1- psychological operation

2- Paul Liheberger

نظریه پردازان این حوزه بر سازماندهی و استفاده برنامه ریزی شده از ابزارهای تبلیغاتی بر افزایش تأثیرگذاری، نه بر دشمن، بلکه بر احساسات، افکار و رفتار مخاطبان تأکید دارند. (یزدانفام، ۱۳۸۳: ۲۱) بی شک این گزینه شاید بهترین و مناسب ترین منظور باشد که می گوید: در آفند، دیگر نیازی به نابود کردن دشمن نیست، بلکه تنها اگر بتوان میل و رغبت وی را از درگیر شدن از بین برد، خواهد توانست به اهداف اصلی خود یعنی پیروزی نایل شده که مهم ترین ابزار در این شیوهی اجرای عملیات روانی است. برای اجرای آن، شناخت دقیق اهداف عملیات، شناخت کامل نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن، طرح عملیات، ابزارها و حوزه های ارتباطات، میزان اعتبار مراجع خبری، اطلاعات و پیام های ارسالی نقش مهمی دارند. بنابراین، برای موفقیت در عملیات روانی باید آنها را به طور آگاهانه و درست در کنار یکدیگر قرار داد و با هم ترکیب و تلفیق کرد. در واقع، دستیابی به اهداف عملیات روانی در یک جنگ به میزان قابل توجهی به ترکیب حساب شده و عقلانی با مجموعه ی طرح عملیاتی دارد؛ چرا که جنگ روانی در واقع نبرد علیه عقل و روح است، نه نبرد برای دربند کشیدن جسم. بدین ترتیب، عملیات روانی وسیله ای از وسایل عمده، اقناع به شمار می رود تا بتوان با به کارگیری حداقل منابع به اهداف مطلوب دست یافت.

بنابراین، اهداف عملیات روانی نیروهای ائتلاف علیه عراق می بایست بر تغییر نگرش جمعیت ۲۴ میلیون نفری این کشور و متقاعد ساختن افکار عمومی جهان در حمله به عراق تمرکز یافته باشد. به همین دلیل آمریکا و انگلیس پیش از حمله ی نظامی خود به عراق عملیات روانی گسترده ای را علیه عراق در سطح جهان آغاز کرده بودند که بسیاری معتقدند تأثیر چشم گیری بر افکار عمومی مردم عراق و جهان داشته است. (WWW.Cdi.org)

### سؤالات پژوهش

- ۱- فرایند شکل گیری عملیات روانی عملاً از چه زمانی آغاز گردید؟
- ۲- کارکردهای اصلی عملیات روانی بر چه حوزه هایی متمرکز گردیده بود؟
- ۳- تغییر عمده ی مفهوم عملیات روانی در رویکرد سنتی و جدید در چیست؟

### روش تحقیق

با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در این تحقیق به بررسی مقالات، مجلات، سخنرانی‌ها و اینترنت پرداخته شده است. چرا که تحقیق توصیفی شامل مجموعه‌ی روش‌هایی است که اهداف آنها توصیف کردن شرایط یا پدیده‌های مورد بررسی است و اجرای روش توصیفی می‌تواند صرفاً برای شناخت بیشتر شرایط موجود یا یاری دادن به فرایند تصمیم‌گیری باشد. به همین دلیل در ابتدا به توصیف موضوع پرداخته و سپس مبتنی بر یک توصیف دقیق به تحلیل آن جهت تصمیم‌گیری صحیح پرداخته می‌شود. از این رو، در این پژوهش منابع جمع‌آوری شده بر اساس توالی زمانی تنظیم گردید و سپس با رویکرد جدید عملیات روانی. ویژه‌ی دکترین جنگ پیشگیرانه و راهبرد شوک و بهت، براساس سؤال‌های پژوهشی و اهداف تحقیق به ماهیت کارکرد عملیات روانی در جنگ ۲۰۰۳ پرداخته شده است.

### چارچوب نظری

محور اصلی مورد توجه در این پژوهش به مبانی نظری کارکرد عملیات روانی در حوزه‌ی مجاب‌سازی تمرکز یافته است.

کلاوزویتس هم‌چون بسیاری از نظریه‌پردازان، جنگ را ابزاری می‌داند که با آن در اراده‌ی دشمن می‌توان دگرگونی ایجاد کرد. به باور آنان، در زیرساخت جنگ نکته‌های چشمگیری برای پیروزی به چشم می‌خورد. روشن‌ترین آنها بخش روانی جنگ است. وی هدف از جنگ را صرف انهدام فیزیکی نمی‌داند، بلکه هدف را «تغییر رفتار» معرفی می‌کند. (بیابان‌نورد، ۱۳۸۴: ۳) دو روشی که برای ایجاد یک تغییر رفتار در جناح مقابل و یا حتی افکار بی‌طرف، از «جنگ روانی» به عنوان ابزار مکمل برنامه‌ی نظامی استفاده می‌شود، عبارتند از: نخست با بهره‌گیری از ارتباطات رسانه‌ای و سپس با مجاب‌سازی جهانیان در نگرش و رفتار. (به نقل از اسکانسی، ۱۳۷۷: ۱۸۰) آنچه که هیبلزگری در چارچوب جنگ‌های «پست‌مدرن» مطرح ساخته، یادآور همین نکته است که: «ته‌اجم بدون جنگ روانی معنا ندارد». آندره بوفر و لنین نیز که استراتژیست‌های گذشته به شمار می‌آیند نیز دارای چنین دیدگاهی بودند. از این رو، طی جنگ ۲۰۰۳ بود که تسخیر قلوب و اذهان، به عنوان

بستر موفقیت استراتژی نظامی آمریکا، مطرح شد. (Janes Defense weekly, 2003: 3) در این سال، به باور بسیاری از اندیشمندان نظامی، دامنه و بهره‌گیری از عنصر روانی در حوزه‌ی متقاعدسازی آمریکا علیه عراق بسیار بیشتر از جنگ‌های گذشته بود. گفته‌های یک ژنرال آمریکایی که طراح عملیات جنگی بوده است، دلیلی بر این ادعاست. وی صریحاً می‌گوید: «عملیات روانی در تمامی صحنه‌های این جنگ مهم‌ترین نقش را به جا گذاشت». جیمز بارکر، مدیر مرکز جاسوسی ارتش آمریکا، می‌گوید: «توانایی واشنگتن جهت فتح قلوب و اذهان، فضای بسیار مناسبی را برای پیشبرد عملیات نظامی فراهم کرده است؛ به گونه‌ای که در مرکز ثقل اهداف راهبردی عملیات روانی قرار داشت و مقدمه‌ی اصلی موفقیت استراتژی نظامی شد». (مقدم و جمالی، ۱۳۸۲: ۶۹) اصل متقاعدسازی جهانیان یکی از کلیدواژه‌های حمله و البته پیروزی آمریکا بر صدام بود که بر پایه‌ی هجده‌می خبری و رسانه‌ای از پیش از آغاز تا پایان جنگ استوار بود. شاید به همین دلیل است که آنتونی کوردزمن می‌گوید: «عملیات روانی در بُعد تبلیغات اگر اهمیتش بیشتر از فتح سرزمین نباشد، کمتر از آن نخواهد بود». (Cordesman, 2003: 212) حال، در یک رویکرد می‌توان گفت: «اندیشمندان حوزه‌ی جنگ روانی، با توجه به تاریخ و تجربه‌ی طولانی ایالات متحده، با ابزار و شیوه‌های گوناگون بوده که به مجاب‌سازی افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای، جهانی و هم‌چنین کشور هدف دست یافتند؛ بنابراین، در ادامه‌ی این گفتار به طور کوتاه به دو مقوله‌ی «متقاعدسازی» و «جلب حمایت روانی افکار عمومی اتباع ایالات متحده» پرداخته می‌شود. از آن جایی که مشخصه‌ی عصر ارتباطات جمعی تکیه بر متقاعدسازی همگانی دارد، امروزه برای رسیدن به یک هدف بزرگ، مبالغه‌نگفتی برای متقاعدسازی هزینه می‌شود؛ به‌ویژه برای آغاز و به دست آوردن یک پیروزی نظامی. به اعتقاد الیوت آرونسون: «آیا هنگامی که در معرض یک استدلال متقاعدساز قرار می‌گیریم، به ژرفای اندیشه‌ی خود فرو می‌رویم و یا بی‌درنگ آن را می‌پذیریم؟» این، بخش فراوانی از فهم ما درباره‌ی متقاعدسازی است. بر اساس نظریه‌پردازی ریچارد پتی و کاتچوپو: «اگر موضوع به ما مربوط و از نظر ما مهم باشد، تمایل داریم که درباره‌ی آن عمیقاً به تفکر بپردازیم» (به نقل از آرنسون، ۱۳۸۴: ۹۶) به باور این دو، برای متقاعدسازی دو مسیر مرکزی و پیرامونی وجود دارد: مسیر مرکزی به استدلال‌های منسجمی متکی است که بر واقعیت و عدد و رقم وابسته بستگی دارد

و افراد را به فکر وا می‌دارد و نمونه‌ی پیرامونی، به جای تلاش در فعال ساختن فکر مخاطب، نشانه‌هایی را فراهم می‌سازد که پذیرش استدلال‌ها را بدون یک اندیشه ژرف، ترغیب کند. پرسش این جاست که برای متقاعدسازی کدام عوامل کلیدی می‌تواند تأثیر ارتباط با مخاطب را افزایش دهد؟ اساساً سه دسته متغیر وجود دارد که حائز اهمیت است: ۱- منابع ارتباط؛ چه کسی پیام را ارائه می‌دهد؟ ۲- ماهیت ارتباط؛ پیام چگونه ارائه می‌شود؟ ۳- ویژگی‌های مخاطبان؛ پیام به چه کسی عرضه می‌شود؟ نکته‌ی مهم دیگر، ویژگی‌های منبع ارتباط است که شامل پذیرش، افزایش قابلیت اعتماد و جذابیت می‌شود. اما ویژگی‌های ماهیت پیام، توسل به منطق در برابر توسل به هیجان، شواهد آماری مورد قبول عموم در برابر یک نمونه‌ی نسخ واحد، استدلال یک‌جانبه در برابر استدلال دوجانبه و سرآخر ترتیب عرضه‌ی مطالب، از دیگر موارد مهم در این موضوع است. آخرین محور مهم، ویژگی‌های مخاطبان است که شامل عزت‌نفس و تجربه‌ی پیشین مخاطبان می‌گردد. (Petty, Cacciopo, 1986: 123,205) در پایان، براساس تجربه‌ی الیوت، نویسنده کتاب روانشناسی اجتماعی، تفکر آدمی همواره منطقی نیست؛ بلکه ما آدمیان - به رغم توانایی تفکر دقیق و ظریف - در معرض بروز تحریفات و غرض‌ورزی‌های بسیاری در فرآیند فکری خویش هستیم. (Witkop, 1990) و اما مقوله‌ی دوم، براساس دیدگاه ویت کویفو هینکلی یافته‌های مؤسساتی هم‌چون گالوپ به دو دسته تقسیم می‌شود: مداخله‌ی نظامی آشکار آمریکا در تمامی بحران‌های خارجی؛ مخالفت با هرگونه مداخله نظامی. (Hinckley 1988: 1,808 & Holsti, 1996) با این‌حال، محققان دیگری هم‌چون هولستی افکار عمومی ملت آمریکا را به چهار طبقه تقسیم می‌کند: انزواگرایان که با هرگونه مداخله‌گری ایالات متحده مخالفانند؛ افراطیان که خواهان مداخله در کشورهای مختلف هستند؛ وطن‌گرایان مشارکتی که معتقدند برای حل مسائل حیاتی باید از راه‌حل‌های سیاسی چندجانبه بهره گرفت و برخورد با زور، جز در موارد محدود، ضرورتی ندارد؛ نظامی‌گرا که همانند گروه دوم اعتقاد دارند حل مشکلات جهانی را باید از نیروی نظامی پیگیری کرد. (الیاسی، ۱۳۸۲: ۷-۸)

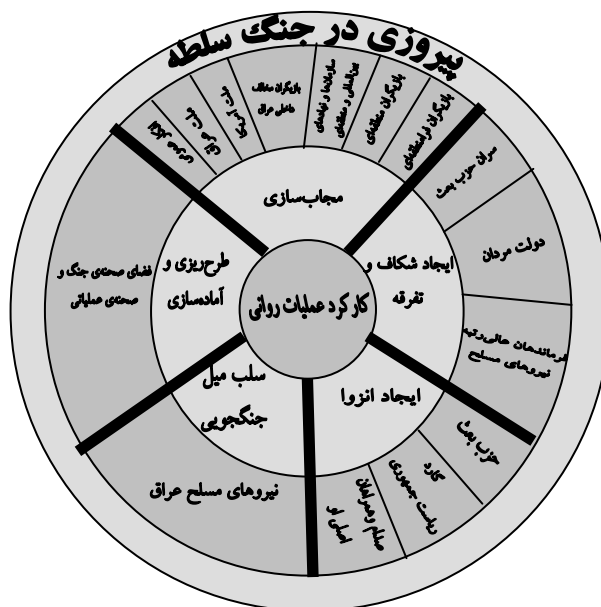
تنها فرق این دسته با افراطیان در این است که می‌گویند: «برای مداخله‌ی نظامی بایستی جلب حمایت کشورهای هم‌پیمان هم به دست آید». به اعتقاد هولستی، هفتاد درصد شهروندان آمریکایی در دو

گروه سوم و چهارم جای می‌گیرند، لیکن براساس نظرسنجی مؤسسه‌ی گالوپ، از سال ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۱ این میزان کمتر از ۶۱ درصد نبوده است. در این آمار از شهروندان پرسیده شده بود: «آیا آمریکا باید در مسائل جهانی نقش فعالی ایفا کند یا خیر؟» حتی پس از خروج سربازان آمریکا از ویتنام و پس از آن، هرگز به کمتر از ۶۵ درصد نرسید. (Roberts, 2002) رابرتس و دیگران حمایت بالای افکار عمومی آمریکا در مسائل جهانی را بیش از هر چیز به اثربخشی فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی، تبلیغات و عملیات روانی در حوزه‌ی متقاعدسازی از سوی رسانه‌ها نسبت می‌دهند. (Bardes, Oldendick; 2002)

براساس اهداف مهم سیاست خارجی بردس و واولدینیک (۲۰۰۰) در مقایسه‌ی نظرات افکار عمومی و نخبگان با اهداف چهارده‌گانه، تفاوت‌هایی بین افکار عمومی و نظرات نخبگان قابل احصاست؛ هرچند در چنین مواردی جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای؛ تأمین انرژی موردنیاز؛ دفاع از امنیت کشورهای متحد و هم‌پیمان، تقریباً هم‌سویی وجود دارد. (Bardes, Oldendick; 2002)

این راهبرد به عنوان یکی از راه‌گشاهای استراتژی نظامی جنگ ۲۰۰۳ تأثیرات بسزایی در مجاب‌سازی افکار عمومی برای شروع جنگ بر ضد عراق داشت.

براساس مبانی این پژوهش مدل مفهومی ذیل ارائه می‌گردد.





## تجزیه و تحلیل

امروزه نمی‌توان کشوری را مورد تهاجم و تجاوز قرار داد مگر این که با مجاب‌سازی بتوان به اهداف راهبردی آن دست یافت. از این رو، آمریکا براساس تجربه‌ی شکست تلخ جنگ ویتنام، دولت آن برای تهاجم و تجاوز به کشور عراق نیاز مبرم به زمینه‌های مساعد گوناگون داخلی و خارجی داشت، بنابراین، محورهای مباحث به شرح ذیل تشریح می‌گردد:

### شناخت محیط داخلی

جمعیت عراق در هنگام تهاجم آمریکا تقریباً ۲۴ میلیون تخمین زده شده بود. این جمعیت دارای سه گروه قومی مذهبی هستند: گروه اول عرب‌های شیعه، گروه دوم عرب‌های سنی گروه سوم به کردهای سنی مذهب تقسیم می‌شوند و سایر اقلیت‌ها شامل ترکمن‌ها، آشوریان و غیره تا سه درصد جمعیت را شامل می‌شوند. پراکندگی گروه‌های قومی مذهبی به شکل متمرکز و مشخص در جغرافیای عراق مشخص می‌باشد. که در حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت عرب‌های شیعه در نیمه‌ی جنوب سرزمین عراق و در حدود ۲۰ درصد عرب‌های سنی در منطقه‌ی غربی و ۲۰ درصد جمعیت کردهای سنی در منطقه‌ی شمال سکونت یافته‌اند. (باقری-۱۳۸۲) بنابراین، بدون توجه به ویژگی‌های این جامعه‌ی پیچیده، متنوع و ناموزون عراق، سخن از به‌کارگیری شیوه‌های عملیات روانی بر روی آن جامعه، بسیار مشکل و حتی بیهوده می‌نماید.

مطالعات آمریکایی‌ها، جامعه‌ی عراقی را از آن دسته جوامع خاورمیانه می‌دانند که فرهنگ سیاسی آن در وجه غالب، اسلام شهری است که با پیروان اسلام ساکن در صحرا، یا اسلام جوامع کوهستانی (اسلام کوهستانی) تفاوت بارز دارد. برای مثال، به دلیل بیابانی بودن این منطقه، اسلام در آنجا ویژگی خاص صحرا را گرفته است. از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جوامع مستقر در بیابان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ساده‌زیستی، سازش‌ناپذیر بودن در ملاحظات دینی و اخلاقی، بی‌توجهی به فناوری و صنعت مدرن به رغم آن که در میان آن زندگی می‌کنند، پذیرش هم‌زمان رهبر مذهبی به عنوان رهبر سیاسی، داشتن آداب و رسوم

ویژه، هم‌چون لباس خاص، لهجه‌ی خاص و... جامعه‌ی عراق در جنوب این کشور و در قالب خاص، شیعیان عراقی هم جزو این گروه از دارندگان فرهنگ سیاسی اسلام هستند. (1993 feour، اسلام جوامع کوهستانی اشاره به اسلام در جوامعی دارد که بیشتر در کوه‌ها و مناطق سردسیر و صعب‌العبور - مثل نواحی کردستان، افغانستان و... زندگی می‌کنند. قدرت بدنی بالا و در نتیجه توانایی جنگجویی و مقاومت، اخلاق همزیستی و مهمان‌نوازی و سایر مکارم اخلاقی از ویژگی‌های بارز مردمی است که حاملان فرهنگ سیاسی اسلام کوهستانی‌اند. کردهای عراق را باید در این مقوله جای داد. اسلام شهری اشاره به اسلام در جوامعی دارد که در شهرها - به ویژه شهرهای مدیترانه‌ای - ساکن شده‌اند، (مثل جوامع مصر، سوریه، اردن، فلسطین، لبنان و.....). سازش‌پذیری، اجتماعی بودن، علاقه‌مندی به حفظ آداب و رسوم تاریخی و اجتماعی، توانایی اثرپذیری از جوامع و فرهنگ‌های دیگر تا حدودی سکولار بودن، سازشکار بودن، نبود صداقت و یک‌رنگی در مقایسه با جوامع بیابانی و کوهستانی از شاخصه‌های اصلی این جوامع است. جوامع عرب سنی عراق در این محدوده از فرهنگ سیاسی زیست می‌کنند. (Feour,1982: 4-6) جامعه‌ی عرب سنی عراق با فرهنگ سیاسی شهری در سراسر تاریخ عراق بر کل این سرزمین - از جمله شیعیان جنوب و کردهای شمال عراق - حاکم بوده است. این، نوعی تضاد هویتی را میان عراق مرکز از یک‌سوی و عراق شمال و جنوب از سوی دیگر فراهم می‌آورد. از این تضاد هویتی، می‌توان ابزارهای پویایی برای بی‌ثبات‌سازی جامعه‌ی عراق فراهم آورد که به ویژه در زمان جنگ بر ضد این کشور کاربرد داشته باشد. ابزارهای روانی را به صورت بزرگ کردن اختلافات فرهنگی جوامع شمال و جنوب با مرکز عراق و ایجاد نوعی کشمکش روانی میان آنها، و هم‌چنین گسترش این ایده که این سه منطقه می‌توانند از یکدیگر جدا شوند، و در نتیجه، از عامل تجزیه‌ی سرزمینی همواره به عنوان شمشیر دموکلس بر ضد دولت حاکم کمک گرفته شود. این امر، از جمله عواملی بود که عراق سنی را همواره در نگرانی نگه می‌داشت. نتیجه‌ی این نگرانی، توجه عراق سنی به نظامی‌گری و ارجح به قدرت نظامیان در این کشور بود. (امام زاده‌فر، ۱۳۸۲: ۹۰۸) که این امر موجب گردید تا در طی تاریخ سیاسی عراق تقریباً هیچ سهمی اعراب شعیه و کردهای

سنی مذهب در ساختار حکومت نداشته و حتی همیشه تحت شدیدترین ستم‌ها و ظلم‌های حاکمان باشند که بیشترین آن در زمان حکومت صدام بوده است. برای مثال، قتل عام گسترده‌ی شیعیان در سال ۱۹۹۱ بعد از عملیات طوفان صحرا و کشتار مردم بی‌دفاع کرده‌های سنی مذهب حلبچه با استفاده از سلاح شیمیایی. بنابراین، خواست اراده‌ی این جمعیت زیاد با هدف مسئولان کاخ سفید همسو گردید و سردمداران آمریکا با استفاده از این فرصت تمام حوزه‌ی عملیات روانی را به سرنگونی حکومت بعث متمرکز نمودند.

#### شناخت بازیگران در محیط داخلی

بازیگران محیط داخلی را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:

۱- صدام و متحدان وی؛

۲- گروه‌های مخالف.

آنچه بارها و بارها آشکارا بیان گردید، هدف اصلی آمریکا تغییر رژیم عراق بود. بنابراین، رژیم حاکم بر عراق نخستین گروهی است که در این جنگ، منافع حیاتی دارد. بدین ترتیب، در صورت وقوع جنگ، عراق به منزله‌ی یک طرف بازی، تعیین‌کننده‌ی سناریوهای احتمالی است. آمریکا بدون توجه به امکانات و توانایی‌های بغداد و استراتژی نظامی احتمالی آن، نمی‌تواند استراتژی نظامی خود را طراحی و اجرا کند. سناریوهای نظامی که بغداد در پیش دارد نیز به توانایی رژیم صدام وابسته است. معارضان عراق دومین بازیگرانی هستند که در صورت وقوع جنگ، بیشترین تأثیر را از آن می‌پذیرند. هر چند این گروه‌ها بسیار متعددند، اما احتمالاً در هر گونه جنگی به سه گروه اصلی و کلی تقسیم خواهند شد: کردها به رهبری جلال طالبانی و مسعود بارزانی، شیعیان به رهبری سید محمدباقر حکیم و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، و کنگره‌ی ملی عراق که از نظر قومی و مذهبی از گروه‌های مختلفی تشکیل شده است و بیشترین نیروهای غیرمذهبی و افسران نظامی بریده از رژیم را در بر می‌گیرد، ضمن این که باید یادآور شد، در این گروه، اکثریت با اهل تسنن است. (سنبل، ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۲)

### شناخت بازیگران محیط منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای عبارت‌اند از: ایران، ترکیه، کویت، عربستان و اردن. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و مرزهای طولانی با عراق از سمت شرق، دسترسی به شهرهای مهم این کشور از هوا، زمین و دریا، و همچنین داشتن تجربه‌ی هشت سال جنگ با ارتش عراق از بهترین موقعیت برای حمله به این کشور و تصرف شهرهای مهم آن برخوردار بوده است. بنابراین، امکان پشتیبانی این کشور از آنها در جنگ علیه رژیم عراق از دیگر کشورها آسان‌تر بوده است. اما رابطه‌ی ایران با بازیگر اصلی این بحران، یعنی آمریکا مناسب نبوده و حتی خود این کشور نیز در معرض تهدیدات واشنگتن قرار دارد. افزون بر این، سایر همسایگان عراق اعم از ترکیه و کشورهای عربی نیز مایل نیستند شاهد افزایش نفوذ ایران در عراق باشند، بدین ترتیب، تلاش بر این است که در هر جنگ احتمالی، نوعی بی‌طرفی بر ایران تحمیل شود.

دومین بازیگر منطقه‌ای بحران عراق، ترکیه می‌باشد. ترک‌ها به دلیل اتحاد راهبردی با آمریکا از نظر بین‌المللی در موقعیت بهتری نسبت به ایران قرار داشتند، اما ترکیه نسبت به نتایج این بحران آسیب‌پذیرتر بود؛ موضوعی که سبب شده بود تا این کشور یک سیاست تهاجمی را درباره‌ی عراق اتخاذ کند، بدین معنی که در هرگونه جنگ یا تشدید بحران در عراق، برای جلوگیری از اعلام دولت مستقل کرد، شمال عراق را به تصرف خود درآورد. افزون بر این، ترکیه به دلیل پیوندهای نظامی با آمریکا در قالب ناتو پایگاه‌هایی که در اختیار قرار داده بود، از جمله‌ی متحدان این کشور در جنگ بود. در این میان، نقش همسایگان عرب عراق، به جز سوریه بیشتر بود. سوریه نیز به اجبار موضع بی‌طرفی را اتخاذ، اما نقش اردن، عربستان و کویت از همه بیشتر بوده است. به نظر می‌رسد به دلیل مشکلات موجود در روابط دو کشور و همچنین مخالفت ریاض با حمله‌ی نظامی این کشور به عراق و مشکلاتی که آمریکا برای استفاده از خاک عربستان برای حمله، با آنها روبرو بود. عربستان در جنگ مانند جنگ اول نفت به عنوان مهم‌ترین پایگاه زمینی آمریکا مورد استفاده قرار نگرفت و جبهه‌ی جدیدی از سمت عربستان به طرف بغداد گشوده نشد. افزون بر این، آمریکا می‌کوشید تا ثابت کند که برای تأمین منابع خود به عربستان وابسته نیست. هرچند ممکن است در صورت وقوع

جنگ، جایگزین کردن سریع یک پایگاه هوایی مجهز غیر از پایگاه سلطان عربستان وجود نداشته باشد و آمریکا برای استفاده از این پایگاه بر مقامات عربستان فشار وارد نماید. برعکس، کویت از جمله کشورهایی بود که از نظر موقعیت زمینی، بیش از عربستان مورد توجه آمریکا واقع شده بود. استقرار نیروهای نظامی زمینی در این کشور و هم‌چنین، برگزاری رزمایش نظامی مشترک با آن می‌توانست گواه این مطلب باشد. افزون بر این، کویت به دلیل نزدیکی به بصره از موقعیت مناسبی برای محاصره‌ی این شهر برخوردار بود. ضمن این که با تسلط بر بصره، دسترسی بغداد به آب‌های آزاد قطع و حلقه‌ی محاصره این شهر تنگ‌تر می‌شد؛ موضوعی که در صورت طولانی شدن جنگ اهمیت بسیاری داشت.

اما محور غرب، یعنی اردن محور جدیدی است که علیه عراق گشوده شد. احتمالاً آمریکا می‌کوشید تا موقعیت جغرافیایی اردن را جایگزین عربستان کند. بدین معنی که به جای گشودن یک جبهه‌ی جدید از جنوب جبهه‌ای از سمت غرب عراق گشوده شود. مزیت مهم این جبهه آن بود که به دلیل عبور جاده‌ی بغداد- امان از بیابان، مانند محور جنوب پوشش جنگلی و نی‌زار یا مانند محور شمال موانع طبیعی کوهستانی ندارد. بنابراین، آمریکا می‌توانست با استفاده از برتری هوایی خود بر عراق، نیروهایش را با پشتیبانی هوایی از این قسمت به طرف بغداد گسیل و هرگونه مقاومت ارتش عراق را در بیابان با شکست روبرو کند. بدین ترتیب، بازیگران مهم منطقه‌ای جنگ، ترکیه، اردن و کویت بودند و فرصت بازی از ایران، عربستان و سوریه سلب شد و در مقابل، آمریکا نقاط ضعف خود را با جلب همکاری کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس مانند قطر، بحرین و استفاده از پایگاه‌های دریایی و خشکی کشورهایمانند اسرائیل، گرجستان، آذربایجان، عمان و... جبران کرد. (سنبل، ۱۳۸۱: ۱۵ و ۱۶)

#### شناخت بازیگران محیط بین‌الملل

هر چند از نظر بین‌المللی نیز، بازیگران مختلفی در این بحران حضور داشتند، اما نقش بسیاری از آنها بیشتر سیاسی، اقتصادی و پشتیبانی بود و شاید بتوان تنها بازیگران بین‌المللی فعال در جنگ را با محوریت آمریکا- انگلیس و فرانسه محدود کرد. پیش‌بینی می‌شد در جنگ،

روسیه باتوجه به پیوندهایش با عراق بیشتر از نظر اطلاعاتی با آمریکا همکاری کند تا بدین ترتیب، بتواند حداقل بخشی از قراردادهای نفتی را که با بغداد امضا کرده بود، را حفظ کند. به عبارت دیگر، این کشور ظاهراً از نظر سیاسی مخالف باقی ماند.

آلمان از جمله‌ی کشورهایی است که به شرکت در جنگ تمایل نداشت و پیش از این نیز، عدم حضور نظامی خود را در جنگ اعلام کرده بود. البته این کشور نیز مانند جنگ اول نفت از نظر اقتصادی و مالی و همچنین اطلاعاتی به نیروهای ائتلاف کمک کرد و جنگ اول نفت نشان می‌دهد که برای ژاپن نیز نقشی بیش از آلمان نمی‌توان قائل شد، به‌جز این که ممکن است تعدادی از کشتی‌های مین‌روب را برای پاکسازی خلیج فارس از مین‌های رها شده از سوی عراق به این منطقه اعزام کند. درجنگ نقش دیگر بازیگران مهم بین‌المللی نیز بیشتر به پشتیبانی سیاسی، اقتصادی یا لجستیکی از واشنگتن محدود شد و بار اصلی جنگ بر دوش انگلیس و آمریکا بود، ضمن این که فرانسه تلاش کرد تا برای حفظ موقعیت خود در عراق بعد از صدام از اقدامی فروگذار نکند. (سنبل، ۱۳۸۱: ۱۶)

#### شیوه و روند آماده‌سازی

بوش رئیس‌جمهور آمریکا از زمان پیروزی حزبش در اوایل سال ۲۰۰۰ فقط از رژیم صدام حرف می‌زند و این بیشتر به دلیل راحت‌طلبی است، زیرا حمله به عراق کار ساده و بی‌دردسری بود که هم موافق زیاد داشت و هم وارد مباحث پیچیده و غالباً خطرناک مثل بحران فلسطین - اسرائیل نمی‌شد. از این رو، جنگ در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و روزی که آمریکا مخرب‌ترین و بی‌سابقه‌ترین اقدام تروریستی را تجربه کرد، وارد مرحله‌ی آماده‌سازی شد. این حادثه با موجی از خشم و میهن‌پرستی روبه‌رو شد؛ بنابراین، بوش از فرصت پیش‌آمده با هدایت خشم مردم آمریکا، به طرف حمایت از یک جنگ برون‌مرزی پرداخت. این اصل تازه یعنی مقابله با تروریسم، زمینه‌ای برای دولت وی فراهم آورد تا به هدف خود دست یابد. اولین قربانی آن طالبان و القاعده بود و هم‌زمان با آن عراق، ایران و کره‌ی شمالی را به عنوان سه محور شرارت معرفی کرد (امینی، ۱۳۸۲: ۲۸) که پس از سرنگونی طالبان در اولین

نظرسنجی ویکی‌پدیا ۳۱ درصد ملت آمریکا خواهان جنگ علیه عراق شدند. به همین سبب جونز اعلام می‌کند: «عملیات متقاعدسازی به تلاش بیش‌تری جهت آماده کردن افکار عمومی برای سرنگونی صدام نیاز دارد و در صورتی که صدام بر سر کار باقی بماند، احتمال وقوع حوادثی مشابه ۱۱ سپتامبر می‌رود». (Jones, 2003:58-63) در آوریل ۲۰۰۱ جان نگرپونته در شورای امنیت اعلام کرد: «ما برای دفاع از خود علیه سازمان‌های تروریستی یا دولت‌های حامی آنها عملیات نظامی انجام خواهیم داد». هم‌چنین در ماه نوامبر به دلیل نقش عملیات روانی، تیمی برجسته به مسئولیت هنری کسینجر برای کمک به سازماندهی و انسجام عملیات روانی به منظور متقاعدسازی افکار عمومی علیه عراق شکل گرفت. ([Http://www.hamshahri.org](http://www.hamshahri.org))

در اواخر سال ۲۰۰۱ به دلیل اشتباه صدام در یک نظرسنجی، بن‌لادن محبوب‌ترین فرد در عراق شناخته می‌شود. پخش این خبر از سوی شبکه‌های خبری غرب و آمریکا به شدت احساسات افکار عمومی، به ویژه ملت آمریکا را تحت تأثیر قرار داد. (امینی، ۱۳۸۲: ۶۶) در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ بوش مجدداً در قسمتی از سخنرانی خود، دیدگاهش را درباره‌ی تروریسم توضیح داد و تأکید کرد باید اول رژیم‌هایی که آنان را پناه می‌دهند ریشه‌کن کنیم. این یک اعلام جنگ نیست، یک اخطار است. آنان یا رفتار خودشان را تغییر می‌دهند و یا در آتشی که طالبان را در عرض چند هفته نابود کرد خواهند سوخت. (یواس‌ای تودی، ۲۰۰۳) برای بوش و برخی مشاورانش، فتح سرزمین عراق، به چند دلیل با شعار آزادی نقطه‌ی شروع خوبی بود: اول صدام خود هدف راهبردی مناسبی محسوب شده، چرا که وی فرد مستبدی بود که ملت عراق از ظلم و جور او به ستوه آمده بودند؛ دوم کشور عراق نقطه‌ی انسجام ژئوپولیتیکی منطقه محسوب می‌شد؛ سوم، کشوری مهم در قلب دنیای عرب که در صورت میانه‌رو شدن امنیت اسرائیل برقرار می‌شود و مهم‌تر از همه کشور عراق گنجینه‌ای است از نفت که می‌تواند جای عربستان سعودی و بازی‌های دوگانه‌اش را بگیرد. به هر حال، این سخنرانی نقطه‌ی خوبی برای آماده‌سازی افکار عمومی و مجامع بین‌المللی برای جنگ با عراق بود و از سوی دیگر، روز ۲۹ ژانویه برای دولت بوش یک پیروزی محسوب می‌گردد؛ چرا که افزایش بودجه‌ی دفاعی به تصویب رسید؛ رقمی بسیار قابل توجه برای شروع یک جنگ؛ این افزایش ۴۸ میلیارد دلار بود.

یکی دیگر از شخصیت‌های کلیدی در جنگ سلطه، کالین پاول بود که در کتابی با عنوان «سفر من» که در سال ۱۹۹۵ در آمریکا چاپ شد؛ تجربیات دکترین خود را چنین بیان می‌کند: از آن جایی که وی سمت فرماندهی سابق خود بر ارتش را محصول جنگ ویتنام می‌داند، توضیح می‌دهد که طی این جنگ بیشتر از هر جنگ دیگر، شهادت و دلاوری دیده‌ام، ولی نکته‌ی درخور توجه این است که دلاوری و جانبازی بدون یک هدف روشن، بدون پشتیبانی همه‌ی ملت و بدون یک اراده‌ی مشخص برای رسیدن به هدف معین ارزش چندانی ندارد.

«در نتیجه بسیاری از نظامیان حرفه‌ای هم نسل من، اعم از سرگرد یا سرهنگ دوم سوگند خورده‌اند که اگر روزی به چنین مقامی برسند، رفتاری متفاوت در پیش گیرند و ... اگر ما بتوانیم این سوگندی که خورده‌ایم، در برابر وجدانمان، در برابر رهبران غیرنظامی‌مان و در برابر تمامی ملت آمریکا حفظ کنیم، در آن صورت، آن همه جوانی که در ویتنام قربانی دادیم، بیهوده نبوده است». (الیاسی، ۱۳۸۲) از این بیانات پاول چنین استنباط می‌شود که در این کابینه فردی با سیاست و کیاست وجود دارد که توجه او به سه نکته‌ی اساسی در اجرای یک طرح‌ریزی آفندی درخور توجه است: اول هدف، روش مشخصی که به واقع سرلوحه‌ی تمامی برنامه‌هاست، به‌خصوص امور نظامی که هدف را مهم‌ترین اصول جنگ داند؛ دوم پشتیبانی همه‌جانبه‌ی ملت از یک جنگ که خود بروز توان خودافزایی برای پیروزی است؛ چرا که در غیر این صورت جنگ مطمئناً به شکست می‌انجامد و سوم اراده و عزم شفاف و مشخص که می‌توان با استفاده از چنین عزم و اراده‌ای در صورت برخورداری نیروهای نظامی و ملت بر تمامی مشکلات فائق آمد.

شخصیت مهم دیگر «کن آدل من»<sup>۱</sup> است که رئیس کنترل تسلیحات در زمان ریگان بود. ایشان در روز ۱۳ فوریه ۲۰۰۲ با قاطعیت در واشنگتن پست اعلام می‌کند که به نظر من له کردن قوای نظامی صدام و آزاد کردن عراق یک پیک‌نیک واقعی است. می‌دانید چرا؟ به دو

1 (Ken Adelman)



دلیل: اول این‌که دفعه‌ی قبل هم یک پیک‌نیک بود. دوم این‌که آنها ضعیف‌تر شده‌اند و ما قوی‌تر شده‌ایم. (فریدمن، ۲۰۰۳)

البته نظر آدل من کاملاً درست است زیرا:

- حاکمیت عراق دیگر آن توان نظامی کاملاً آماده‌ی گذشته را به دلیل تلفات و ضایعات سنگین در جنگ ۱۹۹۱ ندارد؛
- تحریم‌های شدید تمامی ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی عراق را مضمحل نموده است؛
- بمباران و موشک‌باران شدید در جنگ قبلی به‌علاوه شکست نیروهای نظامی این کشور روحیه و میل جنگجویی را کاملاً از بین برده است؛
- اطلاعات دقیق آمریکا از عراق با توجه به حضور فعال در شمال عراق و پیگیری مداوم از سال ۱۹۹۱ تا اشغال عراق؛
- کینه و نفرت مردم عراق به‌خصوص شیعیان و کردها نسبت به حاکمیت عراق به‌ویژه بعد از قتل و عام مردم شیعه در جنوب بعد از عملیات سال ۱۹۹۱؛
- نفوذ در ارکان حکومتی عراق از سوی سیستم اطلاعاتی سازمان سیا؛
- اجرای عملیات روانی گسترده آمریکا علیه عراق میل جنگجویی نظامیان و مردم عراق علیه آمریکا را شدیداً از بین برده است؛
- آمادگی کامل نیروهای نظامی آمریکا به دلیل اجرای آموزش‌های مداوم و اجرای مانورهای مکرر؛
- توسعه و پیشرفت سریع در فناوری نظامی بر اساس تجربه‌ی ۱۹۹۱، جنگ کوزوو و جنگ افغانستان منجر به افزایش توان نظامی آمریکا شده است.

چند نکته در جملات آدل من قابل بحث و بررسی است: اول این‌که انتخاب هدف یعنی کشور عراق مجدداً مورد تأیید قرار گیرد، دوم این‌که به مردم جهان و آمریکا القا نماید که هدف ما آزادی است. یعنی آزاد کردن ملت عراق، سوم این‌که بی‌چون و چرای فاجعه جنگ هستیم؛ چرا که ما قوی‌تریم که این مطلب خود از دو منظر قابل بحث است: اول این‌که عامل

مهمی در تضعیف روحیه‌ی نیروهای نظامی عراق و مسئولان آن کشور است؛ دوم این‌که نگرانی برای ورود در جنگ را از ملت می‌زداید و به آنها اطمینان می‌دهد که در این جنگ تلفات ما حتی از جنگ ۱۹۹۱ کمتر خواهد بود؛ چرا که عراق ضعیف‌تر از قبل و ما قوی‌تر از قبل هستیم. فرد دیگر که در این عرصه مجدداً ظاهر می‌شود دیک چینو معاون رئیس‌جمهور آمریکا است؛ چرا که حضور او در صحنه برای شکل‌گیری مهره‌های کلیدی جنگ نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. او در طی برنامه‌ی سفری به دوازده کشور خاورمیانه تلاش می‌نماید و انمود کند که آمریکا بدون مشورت آنها دست به اقدام نظامی نمی‌زند، بلکه با مشورت و توجیه آنها تلاش می‌نماید تا مجوز حمله به عراق را بگیرد؛ ولی در این زمان با دو مشکل اساسی روبه‌رو است: اول تغییر افکار عمومی به‌خصوص منطقه‌ی خاورمیانه که کار دشواری است، حتی دشوارتر از سال ۱۹۹۰؛ چرا که در آن سال عراق کشوری متجاوز شناخته شده بود، ولی امروز کشور عراق تجاوزی را انجام نداده است؛ دوم می‌بایست حکومت‌های منطقه را متقاعد می‌کرد که سرنگونی صدام موجب هرج و مرج در عراق نمی‌شود؛ نکته‌ی سوم و مهم‌تر از همه این‌که این شیوه برای سایر کشورهای منطقه در آینده اتفاق نخواهد بود.

#### بهانه‌ی بازرسی به منظور شناسایی بیشتر عراق

بوش بعد از ۱۱ سپتامبر می‌گوید: «من اجازه نخواهم داد کشوری مثل عراق با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی آینده‌ی ما را تهدید کند». (فریدمن، ۲۰۰۳) در این راستا، مطبوعات آمریکا به این بحث دامن می‌زنند، واشنگتن پست در ۷ آوریل می‌نویسد: «جورج تننت رئیس سیا در سنا گفت که عراق در حال گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است، ولی هنوز منتظریم که مدارک مطمئن‌تری را به دست آوریم».

با توجه به بهانه‌گیری آمریکا در مورد سلاح کشتار جمعی شاید به‌توان گفت که آن را بهانه‌ای می‌دانست جهت ارسال بازرسان برای شناسایی دقیق و مطمئن شدن از این موضوع و سپس آماده‌سازی بیشتر افکار عمومی جهان برای شروع حمله دانست.

در این مقطع زمانی، بوش عملیات نظامی اسرائیل را زیر سؤال می‌برد و مذاکره با عرفات را راه‌حل می‌داند که این اقدام تنها برای به دست آوردن حمایت کشورهای عربی بود که در این زمینه عراق پیش‌دستی می‌کند. صدام روز ۲۳ آوریل اعلام می‌کند که به هر خانواده‌ی فلسطینی که در حمله‌ی اسرائیل خانه‌اش ویران شده ۲۵۰۰۰ دلار کمک می‌کند؛ و به دنبال آن اعلام می‌کند تحریم نفتی‌اش را که تأثیری در برابر حجم اوپک ندارد، بلکه فقط برای جلب محبت اعراب است، اتخاذ می‌نماید. هم‌چنین از کشورهای برادر درخواست می‌کند که برای پشتیبانی از مردم فلسطین در این تحریم او را همراهی نمایند. در واقع، صدام هدفش این است که با ممانعت از همکاری آینده‌ی این کشورها با آمریکا از سرنگونی حکومت خود جلوگیری نماید. صدام به موازات این سیاست سعی می‌کند در صحنه‌ی بین‌المللی کسب اعتبار کند. او می‌داند که در جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل کشورهایایی مثل فرانسه، چین و به‌خصوص روسیه مایلند صداقتش را بپذیرند.

تقریباً در این زمان مذاکرات برای بازگشت بازرسان تسلیحاتی در اول ماه می از سرگرفته می‌شود؛ ضعف در تصمیم‌گیری سازمان ملل و تضاد منافع و دسته‌بندی‌ها باعث خوشبینی صدام می‌گردد. در این مسیر شخص دیگری به غیر طارق عزیز (یعنی ناجی صبری مردی میانه رو و حسابگر) وارد صحنه می‌شود. به هر حال، صدام وقت بیشتری پیدا می‌کند. او که کمترین شانس برای مقابله با آمریکا ندارد، پای بوش را در باتلاق فلسطین، اسرائیل می‌لغزاند و احساسات موافق اعراب را که آمریکا به همکاریشان نیازمند است، به کلی منتفی می‌کند. هدف صدام و تلاش او در سازمان ملل این است که به کشورهای مردد به قبولاند که واقعاً امکان راه‌حل سیاسی وجود دارد تا بتواند از این فرصت طلایی نهایت استفاده را ببرد. (کریگور، ۲۰۰۳)

### اتحاد دکترین پیشگیرانه<sup>۱</sup> برای سرعت بخشیدن به زمان حمله

در چنین فضایی نامناسب، عملیات نظامی یک‌جانبه خطرناک است. از این رو، بوش با دکترین جدید وارد عمل می‌شود؛ یعنی دکترین پیشگیرانه و این موضوع در مطبوعات ضربه‌ی اول نام می‌گیرد؛ الگویی که برگرفته از دکترین نظامی اسرائیل در انهدام نیروگاه هسته‌ای عراق در دهه‌ی ۸۰ استفاده شد. در همین زمان، رامسفلد در جریان نشست ناتو در بروکسل اعلام کرد: «این پیمان دیگر نمی‌تواند برای شروع عملیات نظامی بر ضد گروه‌های تروریست یا کشورهای تهدید، به حساب می‌آیند، منتظر مدارک قطعی وجود سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و اتمی شد». (یو. اس. ای. تودی، ۲۰۰۳) این شیوه‌ی جدید برخورد که خود نوعی از عملیات روانی است و به واقع نقطه‌ی خوبی برای شروع بود، برای این‌که نقش سازمان‌های بین‌المللی را برای اجرای عملیات به عراق نادیده بگیرد، این نگاه جدید برخورد به بوش فرصت داد که طرحی بی‌سر و صدا برای جنگ با عراق تهیه نماید. دیگر لازم نبود به دنبال دلیل قانع‌کننده برای اعلان جنگ باشد و اعلام کرد کافی است خیال کنیم در خطریم. (الیاسی،

۱- دکترین پیشگیرانه (Pre-Emptive Doctrine) در سند استراتژی امنیت ملی جدید آمریکا از سوی بوش در سال ۲۰۰۲ آمده است که در جهان امروز واقعیت‌های جدیدی مطرح است که عبارتند از: ۱- قدرت نظامی برتر آمریکا؛ ۲- سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم. بنابراین، بر اساس این واقعیت‌های جدید، دکترین جنگ پیشگیرانه ارائه شد؛ به این معنا که استفاده از نیروی نظامی بایستی برای جلوگیری از دستیابی یک کشور متخاصم به سلاح‌های کشتار جمعی، یا پناه دادن به تروریست‌ها باشد، پیش از این‌که واقعه‌ای رخ دهد، که برخی از آن به‌عنوان دکترین ضربه‌ی اول یا جنگ باز دارنده یاد کرده‌اند. ولی بوش اعلام کرد آمریکا استراتژی نظامی خود را از بازدارندگی در جنگ سرد به اقدام پیشگیرانه بر علیه تروریست‌هایی که به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی هستند، تبدیل نموده است. او گفت که این استراتژی به معنای اقدام علیه کشوری هم‌چون عراق است، حتی اگر کشورهای دیگر، نهادهای بین‌المللی و سازمان ملل متحد موافق نباشند. حمله‌ی پیش‌دستانه یا ضربه‌ی اول زمانی است که یک حمله‌ی قریب‌الوقوع مشخص، نزدیک و مطمئن باشد. اما جنگ پیشگیرانه این مفهوم را گسترش داد. او گفت که این حمله بر علیه تروریست‌هایی است که به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند. یعنی این استراتژی در واقع مفهومی فراتر از ضربه‌ی اول را مدنظر دارد که پیشگیری از امکان تهدید درازمدت و در حال توسعه را در بر می‌گیرد، به همین دلیل آن را جنگ پیشگیرانه می‌خوانند. طبق دکترین جدید، تروریسم و گسترش تسلیحات جمعی به‌عنوان تهدیدات اصلی آمریکا شناخته شده و در برابر آنها پیشگیری جایگزین بازدارندگی شده است. توجه و واشنگتن بدین شکل است که این کشور پس از ۱۱ سپتامبر، خود را با تهدیداتی روبرو دید که استراتژی بازدارندگی در مقابل آن کارایی نداشت. در دکترین بازدارندگی، فرض بر عقلانیت (به مفهوم سود و زیان) طرف درگیر بود و از آنجا که به خاطر قدرت نظامی آمریکا، امکان ضربه‌ای به آن بدون دریافت ضربه‌ی مقابل امکان‌پذیر نبود از این رو عملاً تهدیدی بر علیه آمریکا وجود نداشت. اما به زعم بوش ۱۱ سپتامبر نشان داد که برخی از گروه‌ها فاقد چنین محاسبه‌گرایی هستند و از این رو قدرت نظامی نمی‌تواند مانع از اقدام آنها شود. تفاوت اصلی مفهوم این دکترین با حمله‌ی پیش‌دستانه در این است که حمله‌ی پیش‌دستانه یا ضربه‌ی اول زمانی است که یک حمله‌ی قریب‌الوقوع مشخص، نزدیک و مطمئن باشد. اما جنگ پیشگیرانه این مفهوم را گسترش داد. او گفت بر علیه تروریست‌هایی که به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی هستند. (سنبل، ۱۳۸۱: ۷)

(۱۳۸۲) به واقع، انتخاب چنین دکترینی در فرهنگ نظامی آمریکا یک تغییر جهت ۱۸۰ درجه‌ای بود و در حقیقت از این دکترین پی‌برده می‌شود که اجرای عملیات نظامی کاملاً یک‌جانبه علیه عراق دارای مجوز است، بعد از دستگیری محمد حیدر ضمار در ۲۰ ژوئن در مراکش که یک از چهره‌های مهم القاعده بوده است و فرستادن او به سوریه، و اعلام موضع سوریه برای فهماندن به آمریکا که اظهار می‌دارد ما باید میان مبارزه‌ی رهایی‌بخش که در اسرائیل در جریان است، با تروریسم بن‌لادن و ۱۱ سپتامبر که ما هم آن را محکوم می‌کنیم، باید تفاوت گذاشت. این اعلام موضع سوریه خود کمکی بود جهت مشروعیت بخشیدن به حمله‌ی آمریکا؛ چرا که یکی از بهانه‌گیری‌های آمریکا پناه دادن به القاعده بوده. کمتر از یک هفته بعد، در روز ۲۵ ژوئن، چنی عملیات روانی را شروع می‌کند تا نقش سازمان‌های تروریستی را با محور شرارت به سخنرانی بوش مرتبط کند و اظهار داشت: «دولت دلایل قطعی به دست آورده است که بن‌لادن و القاعده به شدت به سلاح‌های اتمی و میکروبی علاقه نشان می‌دهند و اضافه می‌کند که کوشش عراق برای تولید سلاح‌های کشتار جمعی خطری روز افزون است؛ چرا که رژیم است که از آمریکا متنفر بوده، هرگز نباید در موقعیتی باشد که بتواند آمریکایی‌ها را با سلاح کشتار جمعی تهدید کند. (فریدمن، ۲۰۰۳)

#### اتخاذ راهبرد شوک و بهت<sup>۱</sup> به منظور دستیابی به سلطه‌ی سریع

به نظر می‌رسد رویکرد این راهبرد غالباً مبتنی بر عملیات روانی است، چراکه «مفهوم آن» به معنای انجام کنش سریع قبل از این‌که دشمن بتواند از خود واکنش نشان دهد و «منظور از آن» تأثیر گذاردن و زیر سلطه در آوردن کامل دشمن در دو بُعد روانی و فیزیکی است که در تسلط روانی تلاش بر درهم شکستن روحیه‌ی جنگی، خنثی ساختن اراده‌ی دشمن که تمایل به مقاومت دارد و در نهایت متقاعد کردن دشمن به این‌که راهی جز قبول اهداف راهبردی آمریکا وجود ندارد، می‌باشد.

1- Shock & Awe

پارامترهای کلیدی در دستیابی به اهداف این راهبرد:

۱- شناخت کامل از خود، دشمن و محیط که شرح این پارامتر در شروع مقاله در مورد کشور هدف داده شد؛

۲- سرعت و زمان‌بندی دقیق؛

۳- هوشیاری و ذکاوت بالای عملیاتی در اجرا؛

۴- کنترل مطلق و مدیریت ویژه در محیط عملیات. (Ullman&wade,1996:1-16)

نکات مورد توجه در راهبرد شوک و بهت:

- بایستی در یک طیف و گستره‌ی کامل عملیاتی اجرا شود؛
- به‌منظور نیل به بی‌اثر کردن توانایی دشمن و شکست اراده‌ی او بایستی حداکثر تعامل بین تأثیرات فیزیکی و روانی فراهم شود؛
- استفاده از فریب، ارائه اطلاعات غلط، مغشوش‌سازی در سطح گسترده؛
- برای نیل به سلطه‌ی سریع بایستی کنترل کامل محیط را به دست گرفت و درک و برداشت حریف از رویه‌ها را خنثی کرد، به گونه‌ای که حریف توانایی مقاومت در سطوح تاکتیکی و راهبردی را از دست بدهد.
- از نظر تئوریک حجم شوک و بهت که راهبرد سلطه‌ی سریع به دنبال آن است، به‌کارگیری سلاح‌های غیراتمی باید معادل سلاح‌های اتمی فرو ریخته شده بر هیروشیما و ناکازاکی باشد؛
- قدرت انقلابی نهفته در ترکیب فناوری‌های موجود با دکترین جدید می‌تواند همانند بمب هسته‌ای سیستمی را ایجاد کند که همان سطح از شوک و بهت را که در هیروشیما بر ملت و دولتمردان ژاپن اتفاق افتاد، به همراه داشته باشد؛
- تأکید بر اطلاعات دقیق و به‌موقع به‌ویژه بر اطلاعات نیروی انسانی کارآمد تأکید بر ترساندن، دستگیری و متقاعد ساختن استفاده از سلاح‌هایی که کشنده نیستند، اما شوک وارد می‌نماید (مانند بی‌هوش‌کننده، فلج‌کننده و ...) و پرهیز از سلاح‌های مرگبار؛
- قطع کلیه ارتباطات الکترونیکی در داخل و خارج حتی رادیو و تلویزیون؛

- از کار انداختن مراکز حساس کلیدی و حیاتی. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۴) باور دولتمردان آمریکا، امروز بر این است که موقعیت ویژه‌ای وجود دارد؛ چرا که اجرای این راهبرد با تأثیرگذاری بر اراده، برداشت و درک دشمن همراه است و می‌تواند بهره‌وری و بازدهی بیشتری در پیروزی جهت نیل به اهداف راهبردی داشته باشد. چون برای اولین بار در این سال‌ها الحاق راهبرد، دکترین، تاکتیک و فناوری به همراه نوآوری توانسته است قابلیت‌های جدید را برای ایجاد تغییرات بنیادین به وجود آورد. راهبرد جدید تأثیری بر تمامی سطوح از جمله سطح راهبرد، عملیات و تاکتیک گذاشت که حتی نوع نگرش به مفهوم شروع جنگ را تغییر داد. به این تعبیر که شروع جنگ با انتخاب کشور هدف آغاز می‌گردد و هم‌زمان با آن، عملیات روانی به عنوان چتر اصلی طرح‌ریزی و هدایت، حاکم بر فضای صحنه‌ی کشور هدف می‌گردد. برای مثال، شروع جنگ روانی آمریکا با عراق بعد از جنگ اول خلیج در سال ۱۹۹۱ تا شروع فیزیکی آن در سال ۲۰۰۳ را می‌توان ذکر کرد. ولی در مفهوم سنتی، شروع عملیات روانی عملاً با شروع درگیری فیزیکی معنا و تحقق می‌یافت. نکته‌ی مهم دیگر این‌که امروزه با توجه به نقش عملیات روانی در جنگ، ما شاهد جابه‌جایی دو منظور اساسی در هدف از جنگ می‌باشیم، در گذشته اولویت این دو فاکتور عبارت بودند از انهدام دشمن و سلب میل جنگجویی، ولی با اتخاذ دکترین و راهبرد جدید آمریکا و هم‌چنین به دلیل حضور مستقیم رسانه در جنگ اولویت این دو فاکتور جابه‌جا می‌شود، یعنی اولویت اول سلب میل جنگجویی دشمن و سپس انهدام آن جهت نیل به پیروزی مطرح شد. برای مثال، مقایسه‌ی تلفات از جنگ جهانی اول تا ۱۹۹۱ با جنگ آمریکا علیه عراق (۲۰۰۳) تأییدکننده‌ی این نظریه می‌باشد.

#### عملیات روانی به منظور آماده‌سازی صحنه‌های عملیات

در این مقطع زمانی ژنرال داوونینگ که یک نظامی است استعفا می‌دهد؛ چرا که او اعتقاد داشت که به جنگ باید مثل حمله به بانک نگاه کرد و در طرح جنگی باید مثل دزدها فکر کرد که می‌خواهند بانکی را بزنند و به واقع او، سر صدام را روی سینی می‌خواست، با استعفای

داونینگ نوعی راهبرد تهاجمی حمله به بغداد در دستور کار قرار گرفت و مقدمات تدارک لجستیکی و نظامی جنگ آغاز شد.

طرح داونینگ برای حمله به عراق از مجموعه‌ای از عملیات ویژه شکل می‌گرفت که با بمباران هوایی و استفاده از مأموران مخفی در عراق که به آنجا رخنه کرده بودند، شکل می‌گرفت. با این طرح تقریباً اکثر نظامیان بوش مخالف بودند. مثلاً ژنرال فرانکس، جنگ با عراق را از طریق یک برنامه‌ی منسجم و جامع با اجرای عملیات روانی گسترده‌ی چند ماهه به منظور تصرف بغداد با حد اکثر ۲۰۰ هزار نیرو درست می‌دانست.

در همین زمان پنتاگون اعلام کرد که ۶۵ درصد از نشانه‌گیری اهداف متحرک در افغانستان موفق بوده است که خبر بسیار مهمی برای طراحان جنگ آمریکا بود؛ چرا که دستیابی به این فناوری به واقع بیشترین کمک را جهت اجرای راهبرد شوک و بهت می‌نمود. این چند اقدام در این مقطع زمانی یعنی طرح‌ریزی، آزمایش کردن دقت سلاح‌ها و مخالفت‌ها در شیوه‌ی اجرا می‌توانست چندمنظوره باشد. اول این‌که با اجرای طرح‌ریزی که خود هم عملیات روانی است و هم مرحله‌ی آماده‌سازی عملیات روانی از آن جهت که به مخاطبان خود به قول‌اند که دیگر تردیدی در شروع جنگ نداشته باشد، زیرا مرحله‌ی طرح‌ریزی انجام گرفته است. این اقدام، مرحله‌ی آمادگی است زیرا طرح‌ریزی خود آخرین مرحله‌ی آمادگی هر عملیات نظامی است و از سوی دیگر، پنتاگون با آزمایش دقت نشانه‌روی سلاح‌های خود گامی جدی را در مرحله‌ی آمادگی بر داشته بود؛ چرا که از نظر روانی تأثیر بسیار زیادی در افزایش روحیه‌ی نیروهای خود ایجاد کرده بود و از سوی دیگر، با این اقدام روحیه‌ی نیروهای نظامی عراقی را در هم شکست. (نیویورک تایمز، ۲۰۰۲)

#### اشتباه عراق، تسهیل حمله‌ی آمریکا

سازمان ملل در روز ۶ ژوئیه اعلام می‌کند که عراق راضی به بازگرداندن بازرسان نیست. در این زمان آمریکا معتقد است که بغداد بازگشت بازرسان را نمی‌پذیرد و احتمال می‌دهد که جنگ نزدیک است.



در این مقطع زمانی رایزنی نماینده‌ی آمریکا در روز ۱۳ و ۱۴ ژوئیه به نام «پل ولفو ویتز» با مسئولان ترکیه در مورد شرکت ترکیه در برنامه‌ی جنگی آمریکا شروع می‌شود و تلاش بر متقاعد کردن ترکیه می‌نماید؛ چرا که ترکیه یکی از کشورهای مهمی است که در آینده جنگ تأثیر به‌سزایی در سرنوشت جنگ خواهد گذاشت. نماینده‌ی آمریکایی در مقابل بی‌میلی و نارضایتی ترکیه به دلیل این که تحریم عراق حدود ۵۰ میلیارد دلار در ۱۱ سال گذشته ضرر برای ترکیه داشته است و از سوی دیگر آینده‌ی کشور عراق برایشان مشخص نیست، می‌گوید: «ما آمده‌ایم پیشنهادهای شما را بشنویم، نیامده‌ایم تصمیم مشخصی بگیریم»، ولی در نهایت موافقت ترک‌ها را برای استفاده از بعضی پایگاه‌های نظامی ترکیه جلب کردند. از سوی دیگر، در داخل آمریکا بعضی از اعضای کنگره در مورد آمادگی یا عدم آمادگی برنامه‌ی جنگی تردید دارند، برای مثال، «کریستوفر جی داد» در این مورد می‌گوید: «نوعی دلشوره ایجاد شده است. احساس می‌شود اتفاقی خواهد افتاد، ولی هیچ کس درست نمی‌داند عواقب آن چیست». که همان روز رامسفلد در یک کنفرانس مطبوعاتی می‌گوید: «نباید مسائلی مانند آنچه شنیدیم، حواس‌ها را پرت کند، باید فرمان را روی خطر بغداد متمرکز کنیم». فردای آن روز حمزه افسر پناهنده‌ی عراقی اظهار می‌دارد که عراق با ۱۰ تن اورانیوم و یک تن اورانیوم مخفی شده ... که در اختیار دارد، عراق می‌تواند سه بمب اتمی در سال ۲۰۰۵ بسازد.

این موارد و مدارک مجدداً به برنامه‌ی دولت بوش (حمله به عراق) کمک می‌نمایند و از نظر روانی افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در ماه اوت رامسفلد اعلام مجدداً می‌کند عراق با القاعده همکاری می‌کند و هم‌چنین یک مقام عالی‌رتبه‌ی دیگر به تایمز گفته بود که صدام با تروریسم بین‌الملل در رابطه است، ما روز به روز بیشتر اطمینان حاصل می‌کنیم که القاعده جزو آنهاست. و هم‌چنین به ملاقات مخفیانه‌ی محمد عطا (رهبر عملیات ۱۱ سپتامبر) و مأمور سرویس مخفی عراق در سال گذشته اشاره می‌کند.

در همین راستا آمریکا برای بررسی توانمندی‌های نظامی عراق چند عملیات انجام می‌دهد، به نقل از نشریه‌ی اسرائیلی دیکا: بمب‌افکن‌های آمریکایی و انگلیسی یک مرکز فرماندهی عراق را در نزدیکی النخیب منهدم کردند. در این مرکز یک شبکه‌ی فیبر نوری وجود داشت. کمی بعد

جنگنده شکاری‌های دیگری از پایگاه سعودی پرواز کردند و از روی بغداد گذشتند. این آزمایش به آمریکایی‌ها نشان داد که رادارهای عراقی کارایی لازم را ندارند. (نیویورک تایمز، ۲۰۰۲)

#### عملیات روانی به منظور آماده‌سازی حمله

در همین مقطع زمانی برای اطمینان بیشتر آمریکا از مردم خود نظرسنجی انجام می‌دهد که دو سوم مردم آمریکا با جنگ علیه عراق در صورت توافق کنگره، موافقت می‌نمایند که به واقع رسیدن به این مرحله با اجرای تبلیغات و عملیات روانی گسترده‌ای مهیا گردید. بوش روز دهم اوت از زمین گلف به خبرنگاران می‌گوید: «ما داریم با کنگره مشورت می‌کنیم و همین‌طور با دوستان و متحدان مان». (فورام، ۲۰۰۲) زیرا او برای حمله به عراق تلاش می‌نماید تا مجوز جامعه‌ی بین‌الملل را بگیرد. همزمان به این اقدام پنتاگون در مجموعه‌ی الغدیر قطر فعالیت‌های شدید نظامی و لجستیکی را آغاز می‌نماید که باند پرواز آن به طول بیش از ۵ کیلومتر از طولانی‌ترین باندهای پرواز منطقه است که برای سنگین‌ترین هواپیماهای نظامی امکان پرواز برقرار است. این پایگاه که تا کنون ۱/۴ میلیارد دلار هزینه برده است، بازهم بزرگ‌تر و کامل‌تر می‌شود و قرار است تا دسامبر ۲۰۰۲ عملیات ساخت و ساز به پایان رسد. چند روز بعد هم پنتاگون برای انتقال زره‌پوش‌ها و بالگردها از مبدأ اروپا به مقصد خلیج فارس دو کشتی باری غول‌پیکر علاوه بر ۸ کشتی باری دیگر برای انتقال تجهیزات نظامی کرایه می‌کند. در همین مقطع زمانی، عکس‌های دریافتی از ماهواره‌ی جاسوسی آمریکا بیش از شصت وسیله‌ی موتوری را نشان می‌دهد که در راه پایگاهی بودند که سلاح‌های میکروبی تولید می‌کنند و این مکان در ۹ کیلومتری بغداد واقع است، و این به معنای یک گام دیگر به سوی جنگ است و ضمناً مدارکی به دست آمده که ثابت می‌کند عراق موشک‌های اسکاد را به سمی مجهز کرده که فلج‌کننده است و با یک تماس ساده‌ای، انسان را می‌کشد. جلسه‌ای نظامی در روز ۱۲ اوت با حضور بوش در آمریکا برگزار می‌شود که در پایان جلسه بوش و رامسفلد اعلام می‌کنند، ژنرال فرانکس مشغول آماده کردن طرح حمله به عراق است، ولی این حمله‌ی نظامی به این زودی‌ها نخواهد بود. (فریدمن، ۱۳۸۲) در همین مقطع طبق

نظرسنجی یو اس ای تودی، در روز ۲۳ اوت تنها ۵۳ درصد از مردم آمریکا موافق جنگ زمینی با عراق هستند در حالی که در نوامبر ۲۰۰۱، ۷۴ درصد موافق بودند.

#### شیوه‌های جدید به منظور مجاب‌سازی ملت آمریکا

جمع‌آوری این اسناد به مسئولان آمریکا فرصت می‌دهد در محافل جهانی و محافل داخلی عملیات روانی بیشتری را به اجرا در آورند تا هم در داخل آمریکا و هم در سطح جهانی مشروعیت لازم برای حمله به عراق را به دست آورند. طه یاسین رمضان که از نظرسنجی اخیر آمریکا با خیر شده بود، اعلام می‌کند که عراق با چنگ و دندان خواهد جنگید تا از خاکش دفاع کند. مجدداً مسئولان آمریکا سیاست اعتدال را دنبال می‌نمایند که در این راستا پاول می‌گوید: «واشنگتن مایل است که با بازگشت بازرسان به بغداد اولین قدم برای حل بحران عراق برداشته شود». بوش اعلام می‌کند که می‌خواهد با متحدانش مذاکره کند. اولین نتیجه‌ی عقب‌گرد کویت بود که آن زمان با هر دخالت نظامی در عراق مخالفت می‌کرد. اما در ۲ سپتامبر اعلام کرد که اگر آمریکا بخواهد می‌تواند از تسهیلات کویت استفاده کند. (کریگور، ۲۰۰۳) نکته‌ی قابل توجه برای طراحان آمریکا این بود که برای اجرای این عملیات نظامی آنها نیاز به دو پایگاه مهم جهت تمرکز نیروهای زمینی خود دارند که آن پایگاه‌ها عبارتند از کویت و ترکیه؛ چرا که در غیر این صورت امکان عملیات زمینی میسر نخواهد بود. رامسفلد در سوم سپتامبر می‌گوید: «اطلاعات محرمانه‌ای در دست دارد که نظرش را تأیید می‌کند و عراق در آستانه‌ی رسیدن به بمب اتمی است». و در همین هنگام نظرسنجی ای بی اس نشان می‌دهد که در عرض یک ماه، ۱۰ درصد از طرفداران جنگ کم شده‌اند. گروه زیادی از سناتورهای دموکرات و جمهوری خواه علت عدم موافقت‌شان را اعلام می‌کنند و اعلام می‌کنند دولت هنوز مدرکی قاطع نشان نداده است که بغداد با القاعده ارتباط دارد. (فریدمن، ۲۰۰۳) در این هنگام مجدداً عملیات روانی گسترده‌ای آغاز می‌گردد تا شرایط را برای حمله به عراق آماده نماید. در خبر بعد اعلام می‌کند که داومیننگ استریت در هفته‌ی آینده پرونده‌ای مشروح از تولید سلاح‌های کشتار جمعی منتشر خواهد کرد و خبر دیگر این که تصاویر ماهواره‌ای از تأسیسات

جدید و تغییر و تحولات در چند پایگاه که به منزله‌ی محل تولید سلاح‌های اتمی یا شیمیایی شناسایی شده‌اند، به دست می‌آید. انتشار این اطلاعات به موقع بود تا متحدان آمریکا را در این بن بست بگذارد و کشورهای عرب نتوانند از توافق با آمریکا فرار کنند. آمریکا در همین زمان و از این فرصت استفاده می‌کند تا با اجرای یک عملیات تجسسی سیستم‌ها و تجهیزات نظامی عراق را چک نماید. حدود صد بمب‌افکن و هواپیمای جاسوسی به تمام سیستم‌های ضد هوایی غرب عراق حمله می‌کنند تا پیاده کردن نیروهای ویژه توسط بالگردها را آسان کنند. حتی یکی از این بالگردها هم شناسایی نمی‌شود. بوش جمعه ۶ سپتامبر مجدداً تلاش می‌نماید تا رهبران چین، روسیه و فرانسه را با تماسی تلفنی متقاعد کند، لیکن آنها نمی‌پذیرند. بعد از این که سه کشور چین، روسیه و فرانسه متقاعد نشدند که آمریکا به عراق حمله نماید. مجدداً سه روز بعد انستیتوی ملی تحقیقات راهبردی انگلیس در تأیید مدارک اعلام شده علیه عراق اعلام می‌کند که: «صدام فقط تا چند ماه دیگر به بمب اتمی دست می‌یابد» و گزارشی دیگر خبر می‌دهد که: «صدام هزاران لیتر میکروپ سیاه زخم، صدها تن گاز خردل و چند صد تن گاز سارین و وی‌ایکس در اختیار دارد و چندین موشک العین با برد ۴۰۰ مایل که برای زدن اسرائیل کافی است، در اختیار دارد». در همین اثنا یعنی دو روز بعد در دهم دسامبر، معاون رئیس جمهور عراق، اعراب و مردمان مؤمن را فرا می‌خواند که با منافع مهاجمان چه مادی و چه انسانی، در هر کجا که باشد، مقابله کنند، چون حق با آنهاست. مجدداً آمریکایی‌ها به تقویت نیرو در منطقه می‌پردازند و اعلام می‌کنند در ماه نوامبر ۶۰۰ افسر فرماندهی مرکزی را به پایگاه الغدیر خواهند فرستاد.

با توجه به شرایط پیش آمده در اروپا تغییر روش جدیدی مشاهده گردید و آن این که مسئولان اروپایی تردیدی ندارند که صدام با مجهز شدن به سلاح‌های کشنده، تهدید به شمار می‌آید. بوش در روز ۱۲ نوامبر در سازمان ملل فهرستی از وعده‌های عملی نشده صدام ارائه می‌دهد و اعلام کرد اگر عراق کاملاً تسلیم سازمان ملل نشود، جنگ حتمی است. (فریدمن، ۲۰۰۳)

بوش با جلب نظر سازمان ملل و این که ادامه مسیر را با سازمان ملل هماهنگ شود، فرصتی به دست می‌آورد تا به خواسته‌ی ملت خود جواب مثبت داده باشد؛ زیرا ملت آمریکا

هر نوع حمله‌ای را از طریق سازمان ملل به نفع دولت و کشور آمریکا می‌دانستند و همین امر موجب می‌شد تا نگرانی ملت آمریکا کم شود و از سوی دیگر، از حمله‌ی نظامی علیه عراق پشتیبانی بیشتر می‌نمایند. بعد از سخنرانی بوش، در نظر سنجی انجام گرفته‌ی نیوزویک، دو سوم مردم آمریکا یعنی ۷۰ درصد مردم از بوش حمایت می‌کنند که به واقع در این مقطع زمانی اجرای عملیات روانی به یکی از اهداف خود نایل شده بود؛ یعنی جلب نظر ملت آمریکا برای حمله و این یک فرصت طلایی برای حاکمان آمریکایی قلمداد می‌شد؛ چرا که در قبل توضیح داده شد که یکی از ارکان مهم برای پیروزی در هر جنگی طبق نظر پاول جلب حمایت ملت برای جنگ است. دولت آمریکا مجدداً به رایزنی با کشورهای فرانسه، روسیه و چین می‌پردازد که این امر موجب آزردن خاطر شدن بوش می‌گردد و اعلام می‌کند: «اگر سازمان ملل نتواند تصمیم بگیرد، صدام خلع سلاح نخواهد شد و آن وقت ما به نام صلح، ائتلافی را برای خلع سلاح او راه خواهیم انداخت». (به نقل از الیاسی، ۱۳۸۲) شرایط به گونه‌ای جلو می‌رفت که با اجرای عملیات روانی موفقیت‌آمیز مردم آمریکا ارتباط عراق با القاعده را باور کردند که در یک نظرسنجی مجله‌ی تایم در ۳ نوامبر مشخص می‌کند که سه چهارم آمریکایی‌ها خیال می‌کنند که صدام به القاعده کمک می‌کند و ۷۱ درصد عقیده دارند که رهبر عراق شخصاً در حمله‌ی ۱۱ سپتامبر شرکت داشته‌اند. (به نقل از الیاسی، ۱۳۸۲) این خبر مسرت‌بخش باعث گردید تا با گذشت چند روز، در روز ۲۱ دسامبر ۲۰۰۲، روزنامه‌ی لومند با این تیتر چاپ شد: «عراق: یک قدم دیگر به سوی جنگ».

#### بررسی تحلیلی اهداف عملیات روانی (۲۵ فوریه الی ۲۶ مارس)

هفته‌ی اول یعنی از ۲۵ تا ۲۶ فوریه پس از ارائه‌ی پیش‌نویس قطعنامه‌ی دوم علیه عراق، رایس، پاول و رامسفلد بر این عبارات تأکید داشته‌اند، مردم عراق، جنایات صدام، تروریسم، نقض قطعنامه‌های شورای امنیت و سلاح‌های کشتار جمعی عراق.

مشاور امنیت ملی آمریکا اعلام می‌کند صدام در حال فریبکاری افکار عمومی است و می‌افزاید عزم آمریکا برای حمله جدی است چه با رأی شورای امنیت و چه بدون آن و هدف

حمله را تأمین صلح جهانی و نجات مردم عراق می‌داند. پاول در نخستین روزهای ارائه‌ی پیش‌نویس قطعنامه‌ی دوم اشاره می‌کند: به فجایع صدام علیه مردم حلبچه، مردم ایران و کویت و بر تسلیحات کشتار جمعی عراق و ترمرد صدام از فرامین سازمان ملل تأکید می‌کند و بر وحدت عراق و عدم تجزیه‌ی آن تصریح می‌نماید و با ذکر مواردی از جمله کوزوو، کویت و افغانستان، آمریکا را منادی صلح و امنیت معرفی می‌کند و تصریح می‌کند که این جنگ علیه مسلمانان و جنگ میان مذاهب نیست. (رویترز و فاکس نیوز، ۲۰۰۳) نکته‌ی بارز در سخنان رامسفلد خطرناک بودن سلاح‌های کشتار جمعی عراق و تصمیم جدی برای حمله است.

هفته دوم از ۶ مارس الی ۹ مارس: پس از ارائه‌ی پیش‌نویس قطعنامه‌ی دوم علیه عراق بوش شورای امنیت را مخاطب قرار می‌دهد و خواستار خلع سلاح عراق می‌شود. وی تأکید می‌کند هدف آمریکا جنگ نیست و ایالات متحده خواهان صلح است. وی با اشاره به عدم اجرای قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ و عدم آزادی دانشمندان عراق در مصاحبه با بازرسان، راه‌ها را بر صدام تمام شده می‌داند، و از سوی دیگر به شهروندان آمریکایی اطمینان می‌دهد که در طول جنگ خطری امنیت آنان را تهدید نخواهد کرد. (سی. ان. ان، ۲۰۰۳) از جملات بوش چند نکته‌ی مهم برداشت می‌شود که در عملیات روانی تأثیر به‌سزایی دارد: اول این‌که هدف آمریکا را برقراری صلح در جهان می‌داند، دوم این‌که به مخاطب القا می‌کند که صدام است که تمام راه‌ها را به بن‌بست ختم کرده و راهی جز حمله به عراق باقی نگذاشته است، سوم این‌که اهمیت زیادی به ملت خود می‌دهد و هرگونه نگرانی و تشویشی را از خاطر آنها می‌زداید و آن این‌که هیچ خطری آنها را در صورت حمله به عراق تهدید نخواهد کرد. پاول در تأیید جملات بوش از انتقال سلاح‌های کشتار جمعی عراق به مرز سوریه و ترکیه خبر می‌دهد و شورای امنیت را در محک آزمایش مهمی قرار می‌دهد و به واسطه‌ی گزارش سالانه‌ی وزارت خارجه‌ی آمریکا پاول عراق را از جمله‌ی نقض‌کننده‌های آزادی مذهب خطاب می‌کند و تصریح می‌کند جنگ همیشه غیرمردمی است، اما برخی مواقع برای حفظ امنیت ضروری است؛ او از تصمیم قطعی دولت بوش برای حمله به بغداد حتی بدون رأی شورای امنیت خبر می‌دهد. مجدداً رامسفلد بر

ساخت تسلیحات کشتار جمعی و پنهان‌کاری و فریبکاری صدام تأکید می‌نماید و هم‌چنین از یک ائتلاف گسترده برای حمله به عراق خبر می‌دهد. (رویترز، فاکس نیوز، ۲۰۰۳)

هفته‌ی سوم: درست چند روز قبل از آغاز حمله، بوش بر قطعیت حمله تأکید کرده و از دخالت آمریکا در بوسنی، رواندا و کوزوو سخن می‌گوید. وی با اشاره به سالروز کشتار مردم حلبچه تأکید کرد که حمله به عراق درس مناسبی برای صدام است و شهروندان آمریکایی را به پیروزی در این جنگ مطمئن کرد. (فاکس نیوز، ۲۰۰۳) در این بخش اظهارات بوش، چنی، رایس، رامسفلد، پاول و آری فلیش در هفته‌ی چهارم یعنی یک هفته قبل از شروع حمله پس از ارائه‌ی پیش‌نویس قطعنامه‌ی دوم علیه عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار می‌گیرد. دو روز قبل از حمله، بوش به صدام اولتیماتوم ۴۸ ساعته برای ترک بغداد داد و در لحظه‌ی شروع جلسه در روز ۲۰ مارس، بوش در یک نطق تلویزیونی از شروع حمله خبر می‌دهد و با استفاده از عملیات روانی، دلایل حمله را برای جهانیان به‌ویژه ملت آمریکا و عراق تشریح می‌کند. وی از ملت عراق به احترام یاد می‌کند و خطاب به آنان گفت ما برای آزادی شما می‌آییم. و خطاب به شهروندان آمریکا، روزهای اولیه جنگ را بسیار سخت توصیف می‌کند که عمده‌ترین و بارزترین مطالب القای سخنان بوش در اجرای این عملیات روانی، «شروع صد در صد جنگ» می‌باشد، احترام به ملت عراق و آزادی آنها از حکومت ظالم صدام با اجرای یک عملیات نظامی دشوار و سخت نیز مطرح می‌گردد. (سی.ان.ان، ۲۰۰۳) هم‌چنین در ادامه‌ی بیانات بوش، دیک چنی هم با استفاده از عملیات روانی، عمده‌ترین و بارزترین مطالب حمله به عراق را بر اساس مفاد قطعنامه‌های ۶۷۸ و ۶۸۷ شورای امنیت به منظور خلع سلاح کشتار جمعی، مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌گوید: «هدف ما دولت عراق و صدام است نه آزار مردم این کشور، ما می‌خواهیم مردم عراق از حکومت صدام نجات یابند و این با حمله‌ی برق‌آسا و کوتاه‌زمان انجام خواهد شد». وی بر حضور نیروهای آمریکایی تا ایجاد امنیت و حفظ تمامیت ارضی عراق در این کشور تأکید می‌کند. (وی.او.ای. نیوز، ۲۰۰۳) پاول هم در اواخر سخنرانی بوش و چنی مهم‌ترین خطوط القای عملیات روانی خود را (آسوشیتدپرس، ۲۰۰۳) یک روز قبل از شروع عملیات حمایت ۴۵ کشور از آمریکا در حمله به عراق بیان می‌کند.

رامسفلد هم در ادامه با یک اقدام بسیار هماهنگ با سخنان بوش و پاول به تکمیل عملیات روانی آنها می‌پردازد و به گونه‌ای زیرکانه رعب و وحشت را برای حاکمان عراق و نیروهای نظامی آنها تشدید می‌نماید. وی هم‌چنین سعی می‌نماید با تلقین آرامش به مردم عراق، بی‌طرف بودن آنها در این جنگ را میسر سازد که مهم‌ترین خطوط القای سخنان رامسفلد در ۲۰ و ۲۱ مارس عبارت است از: «جنگ زمانی تمام می‌شود که صدام از قدرت خلع شود». (رویتز، ۲۰۰۳) جنگ در عراق علیه یک ملت یک منطقه یا یک مذهب نیست، بلکه هدف اصلی سرنگون ساختن رژیم حاکم بر عراق است، چرا که این رژیم بود که جنگ را انتخاب کرد. و هم‌چنین بیان می‌کند حدود ۳۵ کشور در جنگ عراق شرکت دارند و برخی از کشورهای مسلمان هم به طور مخفیانه در ائتلاف شرکت کرده‌اند. و این که عراق متعلق به مردم عراق است و رژیم عراق هم به تاریخ می‌پیوندد، تأکید می‌کند. (سی. ان. ان، ۲۰۰۳) در یک جمع‌بندی نتایج بررسی اظهارات مقامات کاخ سفید در هفته‌ی چهارم پس از ارائه‌ی پیش‌نویس قطعنامه‌ی دوم علیه عراق به شورای امنیت این کلمات به چشم می‌خورد و حتمی بودن جنگ، سرنگونی صدام، سلاح‌های کشتار جمعی، تأمین امنیت و آزادی مردم عراق، حمایت ۴۵ کشور و حمایت مخفیانه‌ی کشورهای عربی و اعلام جنگ سخت که می‌توان این‌گونه برداشت نمود که اهداف عملیات روانی از این سخنان عبارتند از منزوی ساختن حکومت بعث و ناامیدی کامل در نیروهای نظامی، جدایی مردم و حتی نیروهای نظامی از حکومت، چرا که منظور اصلی جنگ فقط و فقط برای سرنگونی حکومت است، نه چیز دیگر. نکته‌ی دیگر این که شروع جنگ صد در صد است، دیگر هیچ راهی جز این نیست، آماده کردن ملت آمریکا برای یک جنگ سخت به همراه تلفات و ...

#### محورهای مورد تأکید در حین هدایت جنگ

بررسی اظهارات بوش، چنی، رایس، رامسفلد، پاول و آری فلیش از ۲۶ مارس تا ۳۱ مارس: بوش رئیس‌جمهور آمریکا با شروع جنگ در نطق خود به چند نکته‌ی مهم تأکید می‌نماید: اول این که اعلام می‌کند نمی‌دانم این جنگ تا چه زمانی به طول می‌انجامد؛ دوم تأکید



می‌کند که نظامیان عراقی با پوشیدن لباس‌های شخصی به نظامیان آمریکایی حمله می‌نمایند و این نقض قانون است؛ سوم مردم عراق را از سلطه‌ی دیکتاتوری صدام نجات خواهیم داد و مردم عراق آزاد می‌شوند و امنیت جهان تأمین خواهد شد. بوش خطاب به مردم آمریکا اعلام می‌کند: «شما نیروهای مسلح را برای صلح و آزادی فدا می‌کنید. شما طرفدار مظلوم و دشمن ظالم هستید و هدف ما برقراری صلح است و تأکید می‌کند نیروهای ما بیش از ۲۰۰ کیلومتر در خاک عراق پیشروی کرده‌اند». (معاونت اطلاعات ندسا، ۱۳۸۲ و سی. ان. ان، ۲۰۰۳) پاول هم در نطق‌های خود در ۲۵ و ۲۷ مارس به نکات ذیل تأکید می‌نماید که با شدت گرفتن جنگ احتمال خطرات حملات شیمیایی عراق زیاد می‌شود و نیز به تهدیدات عراق علیه اسرائیل و سایر همسایگان تأکید می‌کند و پاول در مورد آینده‌ی عراق نقش سازمان ملل را ناچیز می‌شمارد و آن را از اختیارات آمریکا می‌داند. و هم‌چنین بر نجات مردم عراق تأکید می‌ورزد و نگاه‌ها را به سمت سوریه و ایران می‌کشاند و اشاره می‌کند دولت دمشق به تروریست‌ها در عراق کمک می‌کند و با یادآوری فعالیت‌های هسته‌ای ایران از مجامع بین‌الملل می‌خواهد جلوی فعالیت‌های ایران گرفته شود. (رویترز، سی. ان. ان، آسوشیتدپرس، ۲۰۰۳) رامسفلد هم در ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ مارس با شروع روزهای اوج جنگ از پیشروی سریع نیروهای ائتلاف خبر می‌دهد. وی با تحریک مردم بر مقاومت و در نهایت قیام، آنها را به سمت نیروهای آمریکایی جلب می‌کند و او نیز ایران و سوریه را متهم به اعمال تروریستی می‌کند و با تأکید فعالیت‌های سپاه بدر، عملاً نگاه‌ها را به سمت ایران می‌برد. وی هم‌چنین از احتمال به کارگیری سلاح‌های شیمیایی در بغداد از سوی صدام خبر می‌دهد. (معاونت آموزش اطلاعات ندسا، ۱۳۸۲ و آسوشیتدپرس، فاکس نیوز، سی. ان. ان، رویترز، ۲۰۰۳) فلیش هم در ادامه‌ی عملیات روانی سخنان بوش و پاول با شروع عملیات در عراق بر طولانی بودن جنگ تأکید می‌کند و تصریح می‌کند در حالی که مردم و رئیس‌جمهور کاملاً آماده‌ی جنگ طولانی‌مدت هستند، باید منتظر تلفات قابل توجه در عراق باشند. (آسوشیتدپرس، ۲۰۰۳) آنچه می‌توان از سخنان بوش، رامسفلد، پاول و فلیش به عنوان اهداف عملیات روانی در این مرحله استنباط نمود، عبارتند از: تأکید و القای سخنان قبل به مخاطبان یعنی دولت‌ها و ملت‌های جهان به‌ویژه

ملت آمریکا، دولت و ملت عراق یعنی دیکتاتور صدام، نجات مردم عراق و سقوط حتمی دولت بعث و بیان مطالب جدید یعنی پیشروی سریع در عمق خاک عراق، القای طولانی شدن جنگ به همراه تلفات بالا و احتمال کاربرد سلاح شیمیایی و موفق بودن طرح جنگی و تهدید حکومت ایران و سوریه و بی‌توجهی به سازمان ملل را می‌توان مورد توجه قرار داد، بنابراین، می‌توان تحلیل نمود که آمریکایی‌ها با اجرای یک عملیات روانی حساب شده مجدداً تمام هدف جنگ را دولت بعث یعنی حکومت صدام قلمداد می‌کنند و با احترام به مردم عراق تلاش می‌نمایند صف آنها را از حکومت جدا نمایند و با بیان جنگ طولانی به همراه تلفات به مخاطبان، یعنی ملت آمریکا تلقین نمایند که این جنگ بسیار دشوار خواهد بود و آنها را برای یک عملیات طولانی مدت به همراه تلفات آماده نمایند و نکته‌ی دیگر از احتمال کاربرد سلاح شیمیایی خبر می‌دهند که دو محور را می‌توان از آن استنباط نمود که اول این‌که به جهانیان تلقین نمایند که آنچه ما تا به حال مطرح می‌کردیم (سلاح کشتار جمعی) امر درستی است؛ دوم این‌که به گونه‌ای به دولت صدام تلقین نمایند که در صورت استفاده از سلاح شیمیایی آنچه تا به حال آنها مطرح نموده‌اند، درست است. از این رو، دولت صدام در کاربرد سلاح‌های شیمیایی مردد و سردرگم می‌گردد که آیا به کار برد یا خیر و در صورت کاربرد اجازه‌ی هر نوع عملیات جنگی را به آمریکایی‌ها داده است و آمریکایی‌ها با اجرای این عملیات روانی به مخاطبان خود به گونه‌ای القا می‌نمایند که در صورت کاربرد سلاح شیمیایی، آنها مجوز هر نوع عملیاتی را خواهند داشت. نکته‌ی آخر با تهدیدی که سوریه و ایران را می‌نماید احتمالاً به دنبال آن است که حداقل پیش‌بینی‌هایی که احتمال کمک از سوی این دو کشور به عراق باشد، به صفر برساند. بررسی اظهارات بوش، چنی، رایس، رامسفلد، پاول و آری فلپس از اول تا هشتم آوریل مهم‌ترین نکاتی که در بیانات مسئولان آمریکا در این مقطع زمانی به چشم می‌خورد، پیروزی قاطع در جنگ، برکناری صدام، آینده‌ی عراق با محوریت آمریکا، عدم حمله به ایران و سوریه پس از پیروزی بر عراق، انهدام سلاح‌های کشتار جمعی، فراموش کردن صدام و پیوستن مردم و نظامیان به آمریکا و کمک‌رسانی به مردم عراق، توافق ۷۰ درصد مردم آمریکا با این حمله. (کردزمن، ۲۰۰۳، معاونت آموزش اطلاعات ندسا، ۱۳۸۲ و سازمان

جغرافیایی، ۱۳۸۲) نکات مورد توجه اقدامات عملیات روانی انجام شده در این هفته عبارت بودند از: ۱- القای پیروزی قاطع به نظامیان عراق و در هم شکستن اراده‌ی شخص تصمیم‌گیرنده‌ی عراق (صدام) و امید به مردم عراق برای آینده‌ای بهتر، و در هم شکستن هر نوع مقاومتی در شهر بغداد، که به عنوان دژی غیر قابل نفوذ مطرح شده بود و خالی شدن از سکنه این شهر برای جلوگیری از هر نوع مقاومتی بوده است و بی‌شک انتخاب هدف (فرودگاه راهبردی صدام) در خارج از بغداد قبل از ورود به شهر بغداد یکی از اهداف مهم عملیات روانی بوده است؛ چرا که با تمام قدرت و با استفاده از سلاح‌های مشکوک این فرودگاه به تصرف نیروهای آمریکایی در می‌آید که این اقدام از نظر روحی و روانی توانست تأثیر به‌سزایی در ادامه‌ی عملیات یعنی تصرف شهر بغداد داشته باشد؛ ۲- با توجه به نزدیک شدن پیروزی، آمریکا بر ادامه‌ی سیاست‌های خود در عراق مهم‌ترین نقش را برای خودش متصور بود؛ چرا که با این پیروزی آنها گامی در جهت اقتدار جهانی برداشته بودند؛ ۳- انهدام سلاح‌های کشتار جمعی، از اهداف اصلی حمله به عراق بود و می‌بایست برای موجه جلوه دادن در عراق تأکید به سلاح‌های کشتار جمعی می‌نمود. ۴- تأکید به پیروزی به دو کشور سوریه و ایران که احتمالاً می‌توانستند مشکلاتی را در روند عملیات نظامی آمریکا به وجود آورند، اطمینان می‌دهد که تهدیدی برای آنها متصور نیست.

### نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش را در سه محور ذیل می‌توان چنین بیان نمود:

الف) فرایند شکل‌گیری عملیات روانی عملاً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه حکومت صدام شکل گرفت و وارد مرحله‌ی جدیدی گردید؛

ب) امروزه هدف از بکارگیری عملیات روانی تنها به عنوان یک عامل در طرح‌ریزی و هدایت جنگ مطرح نبوده، بلکه چتر حاکم بر فضای قبل، حین و بعد جنگ است که این مهم به دلیل حضور گسترده و فعال رسانه برای دستیابی به اهداف راهبردی یعنی مجاب‌سازی افکار عمومی، مردم عراق، ملت آمریکا، بازیگران محلی، منطقه‌ای،

فرمانطقه‌ای و نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و شکاف بین بازیگران داخلی، منزوی نمودن صدام و در نهایت با سلب میل جنگجویی از نیروهای مسلح محقق گشت. که این امر منجر به تغییر رویکرد سنتی عملیات روانی (در این رویکرد یکی از عناصر طرح‌ریزی جنگ، عملیات روانی است) به رویکرد نوین (در این رویکرد عملیات روانی چتر حاکم بر فضای قبل و حین جنگ است)؛

ج) کارکرد مهم دیگر در حوزه‌ی راهبرد و دکترین، تاکتیک و فناوری بوده است. یعنی در تمامی سطوح یکی از عوامل مهم در مبانی نظری، فاکتور عملیات روانی است که در مبانی تفکرات آمریکایی‌ها از آن به نام سلطه‌ی سریع برای ایجاد تغییرات بنیادین نام برده شده است که کانون توجه به پیوندهای راهبردی، دکترین، تاکتیک، فناوری و نوآوری تنها بر روی یک هدف تمرکز داده شده است و آن تأثیرگذاری بر اراده‌ی دشمن و شکل‌دهی آن به نحوه‌ی دلخواه آنها می‌باشد؛

د) آخرین کارکرد عملیات روانی، آماده‌سازی صحنه‌ی جنگ و صحنه‌های عملیاتی به منظور پیروزی سریع در جنگ بوده است.

### پیشنهاد

به منظور بهره‌گیری از مطالب این مقاله، توصیه می‌شود ساختاری در سطح مدیران عالی و میانی نیروهای مسلح پیش‌بینی شود تا با رصد مداوم اهداف، راهبرد، دکترین و تاکتیک‌های عملیات روانی دشمن را احصا و بهترین شیوه‌های مقابله را تدوین نمایند. نکات مورد توجه در این راهبردها دستیابی به ساز و کارهای مناسب با استفاده از اقدامات ذیل:

- افزایش انسجام و همبستگی ملی با به کارگیری مفاهیم و ارزش‌های مشترک؛
- پرهیز از هر نوع رفتار تفرقه‌آمیز در ارکان حکومت و صفوف ملت؛
- معرفی نیات، اهداف و همچنین نقاط آسیب‌پذیر و ضعف آمریکایی‌ها به‌ویژه نیروهای مسلح آنها؛

- ایجاد تردید و نگرانی در بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در صورت تهاجم آمریکا به جمهوری اسلامی ایران؛
- ایجاد دیپلماسی فعال در منطقه و جهان؛
- به نمایش گذاشتن توان و قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران جهت بالا بردن روحیه‌ی ملت ایران و ایجاد بیم و ترس در روحیه‌ی نیروهای مسلح و ملت آمریکا؛
- القاء بیم و ترس مبنی بر این‌که ایجاد بحران در سرزمین مقدس جمهوری اسلامی ایران در کمترین زمان ممکن به یک بحران جهانی تبدیل می‌گردد؛
- معرفی دقیق تلفات و خسارات وارده به ارتش آمریکا در تهاجمات اخیر و ناتوانی ارتش برای حل بحران‌های ایجاد شده.

## منابع

### منابع فارسی

- ۱- اسکناسی، آکساندر، (۱۳۷۷)، «نقش عملیات روانی در مأموریت‌های نظامی»، مقالات تبلیغات و جنگ روانی، ترجمه: حسین حسینی، تهران، دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>.
- ۲- الیاسی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، «فرایند تخریب روحیه ارتش عراق توسط آمریکا»، فصلنامه سیاست دفاعی شماره ۵۳.
- ۳- الیاسی، محمدحسین، (۱۳۸۲)، «افکار عمومی آمریکا»، فصلنامه علمی و پژوهشی عملیات روانی، شماره ۲ سال اول.
- ۴- امامزاده فرد، پرویز، (۱۳۸۲)، «عملیات روانی آمریکا در جنگ سوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳»، فصلنامه علمی پژوهشی عملیات روانی، سال اول شماره ۳.
- ۵- امینی، آرمین، (۱۳۸۲)، «رسانه‌ها و عملیات روانی»، فصلنامه عملیات روانی شماره ۸.
- ۶- به نقل از آرونسون، لیوت، (۱۳۸۴)، «روانشناسی اجتماعی»، مترجم: حسین شکرشکن، تهران، رشد.
- ۷- باقری، محمد، (۱۳۸۲)، «نقش جغرافیای عراق در استقرار نیروهای آمریکا»، سخنرانی در پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین<sup>(ع)</sup>.
- ۸- بیابان‌نورد، علی‌رضا، (۱۳۸۴)، «بررسی تطبیقی عملیات روانی ایالات متحده در دو کشور افغانستان و عراق»، فصلنامه عملیات روانی، شماره ۱۱.
- ۹- مقدم، محمدحسین، جمالی، جواد، (۱۳۸۲)، «نقش قدرت نرم در پیشبرد استراتژی‌های نظامی»، فصلنامه عملیات روانی، سال اول شماره ۲.
- ۱۰- حسینی، حسین، (۱۳۸۳)، «دکترین شوک و بهت و استراتژی نظامی آمریکا در جنگ با عراق»، مجله سیاست دفاعی شماره ۴۹.
- ۱۱- سنبلی، نبی، (۱۳۸۱)، «بررسی استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، ماهنامه نگاه، شماره ۲۸.
- ۱۲- سنبلی، نبی، (۱۳۸۱)، «آمریکا و عراق: سناریوهای جنگ»، نگاه سال سوم، شماره ۲۹.
- ۱۳- شاه‌محمدی، عبدالرضا، (۱۳۸۲)، «وسایل ارتباطی سربازان در میدان جنگ‌های نوین»، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۳۴.
- ۱۴- معاونت آموزش ندسا، (۱۳۸۲)، «گردآوری و ترجمه جنگ سلطه»، مدیریت تحقیقات تهران.

۱۵- نیویورک تایمز، دسامبر ۲۰۰۲.

۱۶- یزدان‌فام، محمود، (۱۳۸۲)، «فرایند اثرگذاری عملیات روانی» فصلنامه علمی پژوهشی عملیات روانی، شماره (بهار).

۱۷- یواس ای تودی، ۲۰۰۳.

#### منابع انگلیسی

- 18- Antony H .cordesman, (2003)Lessons relating to political, diplomatically and psycho local warfare, May, 14,. Center for strategic and Iraq – instant lesson
- 19- Bardes, B.A & Oldendick .R.W(2002). Public opinion US: was sworth Thomson learning .
- 20- Faour , Muhammad (1995).The Arab World After Desert Strom. (Washing ton.D.C ;us Institute of Peace Press) and(Printing , 1995)
- 21- Faour , Muhammad (1982).Alan Toylor The Arab Pralance of Power System. (Syracuse.N. Y: Syracuse University Press
- 22- Faram , M. s(2003). us psychological Wafare.www.Psy war.ir
- 23- Fridman,I(2003).Psychological Operations.www.psy war.ir
- 24- Hinckley, R, H(1988). public Attitudes toward key foreign policy events, journal of conflict Resolution, ,P 1–808
- 25- Holsti , (1996)o. public opinion and American Foreign Policy, MI; university of Michigan press.
- 26- Jones, F.B(2003). Psyop and the war fighting cine. Joint forces quarterly, June.
- 27- Jane's Defense weekly(2003). The World's new and analysis , Vol 39 , 19 march , . I sue no , 11,
- 28- Kroker, S, M Media(2004 ).Society and Psychological warfare. New York MC jraw / HILL,.
- 29- Petty, R, E, & Cacciopo, J, T,( 1986). The elaboration likelihood model of persuasion, In L Berkowitz (Eds) Advance in experimental social psychology.. Hills dole , NJ , Erlbaun
- 30- Ullman , Harlan & James Wade , ( 1996 ) .shock and Awe : Achieving Rapid Dominance . ( New York : NDU Press Book )
- 31- Wittkop, J: R.(1990). public faces of internationalism opinion and American a Foreign policy, , NC: duke university press.

- 32- World today,(2003). War on terrorism www.psychological operations, 2003.
- 33- Http://www.hamshahri.org / vijenam / diplomay / No, 1 / nov.2001.
- 34- WWW.cdi, org / trrorism/ psyop .cfm
- 35- WWW.geocities.com / erkin turkmeniston /psychological . html
- 36- WWW.reuters.com.feb;25:2003
- 37- WWW.Foxnews.com.feb;29;2003
- 38- WWW.cnn.com.feb;26;2003
- 39- WWW.reuters.com.mar;01;2003
- 40- WWW.Foxnews.com.feb;25;2003
- 41- WWW.cnn.com.mar;03;2003
- 42- WWW.reuters.com.mar;05;2003
- 43- WWW.reuters.com.mar;06;2003
- 44- WWW.Foxnews.com.mar;08;2003
- 45- WWW.Foxnews.com.mar;15;2003
- 46- WWW.Cnn.com.mar;20;2003
- 47- WWW.roanews.com.mar;21;2003
- 48- WWW.ap.com.mar;19;2003
- 49- WWW.reuters.com.mar;20;2003
- 50- WWW.Cnn.com.mar;21;2003
- 51- WWW.Cnn.com.mar;29;2003